



تمدن هفت هزار ساله اوستایی

: سیاوش اوستا نوشته

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر را غنیمت شمريم
فردا که از این دیر کهن در گذریم.
با هفت هزار سالگان سربسريم

عمر خیام

نی دولت دنیا بستم می ارزد
نی لذت مستیش الم می ارزد
نه هفت هزار ساله شادی جهان
این محنت هفت روزه غم می ارزد

حافظ شیراز

پیش از اینکه بشر به تکنولوژی و تمدن مدرن برسد تا شکافتن و حلاجی و پژوهش در هر موردی دقیق و حساب شده وجدی به انجام برسد، تاریخ تمامی جهان در اسارت و انحصار ادیان بود.

سه دین جنجالی و فراگیر که ریشه و مبدا واحدی داشتند با کتابهای دینی خود، از نگاه واحد واعظین و مبلغین تاریخ بودند. نگاه واحد به این دلیل که که تورات با تغییر و تحولاتی اندک ریشه اولیه و اصلی خبری، تاریخی و قانونی هر سه دین یهودی، مسیحی و اسلام بوده است. چنانچه گفته شد مسیحیت که از سده سوم زایش مسیح وارد اروپا و سپس فراگیر شد توانست جایگزین آیین آریایی مهر و میترا شود، تمامی تورات را پذیرفته است و انجیل در مجموع عهد عتیق (تورات) و عهد جدید میباشد

اسلام هم در قرآن و در بسیاری از قصص گزارشهای تاریخی را بطور مختصر یاد نموده اما نه تورات و نه انجیل را تماما نپذیرفته است و اسلام بر آن باور است که این دو کتب تحریف شده است.

سالیان سال است که پژوهشگران (حتی از میان یهودیان، مسیحیان) در پی کاوشهای مدرن و جدید، روایات دیگری را از تاریخ نقل کرده اند و از سویی چون سرزمینهای متمدن باستان مانند ایران، مصر و یونان هر یک خود گرفتار یکی از این ادیان گشته اند. طرح نوشته های تاریخی موجود در این سرزمینها که با کتابهای مقدس نمیخوانده است ممنوع گشته و علما و دانشمندان بخاطر در خطر بودن جانشان، از طرح تاریخ حقیقی و واقعی که پیش از تورات (حدود سه هزار سال پیش) نوشته شده بود منصرف شده و احیانا کتابخانه های بزرگ و کهن این سرزمینها که دهها سال قدمت داشته است، ویران گشته و کمتر نشانی از تاریخ کتبی، پیش از تورات برجای مانده است

علت نابودی کتابخانه ها را تاریخ نگاران در گزارشی که از زمان عمر برجای مانده بگونه ای نقل کرده اند که نشانه ای از تمامی دورانها و ملیتها است:

فرمانده سپاه عمر وقتی به کتابخانه های بزرگ ایران رسید برای عمر نوشت: «با این حروار کتابها چه باید کرد؟»

عمر در پاسخ او پیام داد: «ما قرآن را داریم که کاملترین پیامهاست، اگر این کتابها موافق قرآن است که ما اصل را داریم و به آنها نیازی نداریم، اگر هم مخالف قرآن است که باز هم ما را نیاز به آنها نیست

آریایی بودن یعنی چه؟

دوم: آریا بمعنای یک نژاد خاص و برتر مطرح نیست بلکه در نگاه ما! آریایی یک «هویت» و شناسنامه و اندیشه میهنی است که اقوام و نژادهای بسیاری را شامل میشود (نمونه بارز آن استانهای مختلف و موزاییک ایران میباشد که مردمان ما را از هند، افغانستان تا تاجیکستان و قفقاز و آذربایجان و ارمنستان و ترکیه ... شامل میشود). و چنانچه در تمامی فرهنگهای لغت آمده است، آریا همان ایران است که به انسانهای نخستین مستقر شده در بخش نخست کره زمین (عراق کنونی) که به خشکی رسیده است اطلاق میشده و میشود.

« آریا مهمترین شعبه مردم سفید، مردمی که ابتدا در شمال فلات ایران به صحراگردی میگذرانیدند چند هزار سال پیش از زایش مسیح بطرف جنوب متوجه شده قسمتی از آنها به هند رفتند قسمتی هم در فلات ایران ساکن شدند، دسته هایی هم از آنان به یونان و اروپای جنوبی و سرزمین آلمان و اروپای شمالی رهسپار گشتند و آنها اجداد ایرانیها و هندیها و یونانیها و رومی ها و بیشتر ملل امروزی اروپا و آمریکا محسوب و نژاد هند و اروپایی و آریایی و آریان و آریین نامیده شده اند. زبانهایی که از زبان آریاییان اشتقاق یافته عبارت است از اوستایی، سنسکریت، پهلوی، پارسی، یونانی، لاتینی، ژرمنی، اسلاوی، در میان لهجه های معمول اروپا تنها لهجه فنلاندی و مجار و ترک را از خانواده آریایی مستثنی و برکنار دانسته اند.» (فرهنگ عمید صفحه 27)

این اقوام در طی هزاره ها با سفرها و کوچهایی که نموده اند، تحولاتی در زبان و تاریخ و فرهنگهای خود نسبت به جایگاه استقرارشان پدید آوردند! که انسان متمدن اول همان گیومرت (یا آدم سامی تازی) است که انقلاب بزرگ او پوشش آفرینی است! یعنی او نخستین پادشاهی است که به انسان پوشش را میآموزد! این آموزش در پوشش در ادیان سامی و تازی یک افسانه خاص مذهبی بخود گرفته است که یک فلسفه نامعقول بندگی و خداوندی و ابلیس و درخت ممنوعه را نیز پدید آورده است

انسان و چهار دوره

چارلز داروین در پی تکمیل پژوهشهای چارلز لایل در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و نه، کتاب مشهور خود را با عنوان

«اصل انواع» نوشته و اعلام نمود که «اصل و تاریخ انسان روشنتر خواهد شد» .. داروین در کتابی دیگر با عنوان «عروج انسان» گفت که: «انسان کنونی حاصل یک جریان طبیعی تطور و تکامل است...»

و امروزه میتوان به صراحت گفت که چارلز لایل، چارلز داروین و کریسین تامسون با ایدههای انقلابی خود از پایه گذاران علم باستانشناسی امروز هستند و به برکت همین باستانشناسی است که در یک سده کنونی، بشر توانسته است کشفیات شگرفی را از پیدایش انسان و چگونگی تحول و تکامل و تمدن او بدست بیاورد...

و در پی همین کاوشهای باستانشناسی بود که دانشمندان، زندگی انسان پیش از تاریخ را به چهار دوره تقسیم نمودند:

- 1- دوره ایکه انسانها چون دیگر حیوانات در غارها زندگی میکردند . (دوره پارینه سنگی)
- 2- دوره ایکه انسان با دست افزارهایی که از سنگ چخماق و دیگر سنگها میساخته است ادوات و ابزاری برای بهتر زندگی در اختیار داشته است. (دوران نوسنگی)
- 3- دوره ایکه انسان از برنز برای ساختن وسائل تیز و برنده برای اسلحه و ابزار استفاده میکرده است. (دوران برنز)
- 4- دوره ای که انسان آهن را میشناسند و از آن برای ساختن وسایل جنگی و کارد و تبر و شمشیر و ادوات تزئینی استفاده میکرده است . (دوران آهن)

این را نباید از یاد برد که انقلاب کبیر فرانسه خدمت شایان توجهی به دانش باستانشناسی نمود زیرا در سال یکهزار و هفتصد و هشتاد و نه که جمهوری در این کشور اعلام شد بسیاری از تشکیلات و کاخهای سلطنتی ملی اعلام شد که از آنجمله کاخ سلطنتی لوور بود که در برگرنده آثار باستانی کهنی از سراسر دنیا بود،

انقلابیون این کاخ را بعنوان موزه ملی اعلام نموده و در سال یکهزار و هفتصد و نود و سه این کاخ رسماً بعنوان «موزه جمهوری ملی فرانسه» نامگذاری شد و در سال یکهزار و هشتصد و هشتاد و دو، نخستین و بزرگترین مدرسه باستانشناسی بنام «مدرسه لوور» پایه نهاده شد...

نخستین کنگره باستانشناسان پیش از تاریخ در سال یکهزار و هشتصد و شصت و شش، در شهر نوساتل فرانسه شکل گرفت و سال بعد همین کنگره در پاریس برگزار گردید و پس از آن بود که در دیگر کشورهای اروپایی مدارس و آموزشگاههای باستانشناسی یکی پس از دیگری شکل گرفت

ورود نخستین باستانشناسان به ایران

نخستین باستانشناس رسمی ای که وارد ایران شد و کشفیات بزرگی انجام داد

«جیمز موریه» نویسنده کتاب «حاجی بابای اصفهانی» بود که برای نخستین بار در سال یکهزار و هشتصد و شش وارد ایران شد و از کازرون، غار شاپور، پاسارگاد و تخت جمشید دیدن نموده و وی نخستین کسی است که از وجود شهری چون تخت جمشید در همدان گزارش داد و در تخت جمشید در پی خاکبرداریهایی پیکرهای سالمی را کشف نمود..

همزمان با جیمز موریه، ویلیام اوزلی، ریمون گوردون و داریسی تاد به همراه گاردن فرانسوی نیز در سال یکهزار و هشتصد و هفت وارد تهران شده و آنها نیز به کاوشهای باستانشناسی در سرزمین مهر و میترا، مشغول شدند و در پی همین کاوشها، تحقیقات و خاکبرداریها بود که بشر امروزی دریافت که ملت آریا= ایران برخوردار از تاریخ و تمدنی کهن و والا است، کشف همین آثار باستانی باعث شد تا به گفته ذکریای رازی: «داده های دینی تورات، انجیل و قرآن با کشفیات علمی بشر به رقابت برخیزد!»

در همین رابطه یک گزارش تلویزیونی توسط یک کانال معتبر و دولتی فرانسه تهیه شده است که ترجمه پارسی آن در آینده نزدیک توسط همبستگی ملی ایران - (هما) در پاریس با عنوان (افسانه های ابراهیمی و دانش کنونی) منتشر خواهد شد

کوچ آریایی، یک دروغ تاریخی

هنوز کسی نتوانسته است بدرستی و بطور قاطع نظر بدهد که ساکنان غیربومی فلات ایران از کجا و کدامین جا به این قاره سرازیر شده اند،

« دکتر کورش آریامنش » در آخرین پژوهش ناتمامش بر آن بود تا ثابت کند که اندیشه و تفکر مهاجرت و کوچ آریاییان سخنی باطل است!

وی دریافته بود که آریاییان از رشته کوه‌های پامیر (برخاستگاه میترا) به دیگر نقاط سرازیر شده اند.

فریدون جنیدی نیز بر همین باور است و کوچ آریاییان را بدانگونه که رایج و مشهور است نمیپذیرد.

در آخرین اثر پژوهشی در رابطه با باستانشناسی و هنر پیش از تاریخ ایران در میباییم که نخستین انسانهای دوران پارینه سنگی ساکن ایران در خراسان بوده اند که تاریخ تقریبی آن به یکصد هزار سال پیش میرسد.

در سال یکهزار و نهصد و هفتاد و چهار آثاری از نخستین دوره توسط « پروفیسور آریای ویتبالت » در بستر « رودخانه کشف رود » در فاصله یکصد کیلومتری مشهد گردآوری شده است. این کشفیات بیانگر آنست که نخستین گردهمایی انسان آریایی در اطراف این رودخانه که در آن دوران دریاچه‌ای بوده است، سکونت داشته اند.

در این منطقه ادوات مختلف سنگی، تیغ‌ها، رنده‌ها و چاقوهای سنگی بدست آمده است. این ادوات سنگی با آثار بدست آمده از هیمالیا و آسیای مرکزی، آفریقا یکنواخت است و قدمت آنها هشتصد هزار سال پیش برآورد شده است.

با دانش به این پیدایشهای باستانی، ادوار مختلف فرهنگی انسان را هم میتوانیم به سه دوره تقسیم کنیم:

دوره یکم - «هنگامه توحش»: که شناختن آتش و برقراری ارتباط با کلام (گفتگو کردن) و اختراع تیر و کمان و هنر سفالگری را شامل میشود.

دوره دوم - «هنگامه بربریت» که استفاده از سفال و آغاز ذوب فلز، ایجاد معماری خستی و سنگی و اهلی کردن حیوان را شامل میشود.

دوره سوم - «هنگامه تمدن» که با آغاز کشاورزی و کشتزار بر روی زمین، دوران آگاهی و شناخت نیمه کامل انسان آغاز میشود. (مبانی باستانشناسی: دکتر ملک شه میرزادی - تدوین حسین محسنی و مجید جعفر سروقدي)

سومین دوره انسان آریایی که هنگامه تمدن و ترقی است را میتوان به بالای ده هزار سال پیش از زایش عیسی مسیح رساند... و «پیدایش میترا با زردشت» که نخستین خردمند و راهنمای فکری و کشاورزی (پیامبر) آریاییان بوده است را میتوان به نه، هشت و یا هفت هزار سال پیش پیوند داد

تخت جمشید نمونه ای از یک تمدن فراگیر

از تمدن و شهر نشینی آریاییان نیز آثار و داده های نوینی بدست آمده است که بیانگر گسترش معماری بسبک تخت جمشید در دیگر نقاط سرزمین کهن آریایی بوده است.

«لوفتوس» یکی از باستانشناسان انگلیسی است که در سال یک هزار و هشتصد و پنجاه زایش مسیح بمدت چهار سال در شوش خاکبرداری نمود و مهمترین کشف آن دوران، یک تالار بزرگ ستوندار در قسمت شمالغربی شوش بود که دقیقاً بسبک تالار و ستونهای تخت جمشید ساخته شده بود

اسکندر، فرمانده سپاهی وحشی بود

نکته دیگری که در پی کشفیات تاریخی و باستانشناسی معاصر بدست آمده است، دقیقاً به همین ویرانی تخت جمشید توسط اسکندر مربوط میشود.

تاریخ نگاران و پژوهشگران تصریح دارند که اسکندر و سپاهش در هنگامه حمله به سرزمین آریا، در حالت توحش و بی تمدنی بوده اند و بهترین دلایل و سند آن همان بوده است که به هر کجا میرسیده اند شهرها را ویران نموده و به آتش میکشیده و مردمان را قتل عام مینموده اند و دقیقاً به همین خاطر است که در پی حمله اسکندر به سرزمین آریا، چون حمله تازیان به ایران، تمامی آثار و اندیشه ها و تمدنهای پیش از این هجومها نابود شده است... و شوربختانه همواره مهاجمان و تازیان وحشی چون قدرت جدید میشده اند، تاریخ را هم آنها از نو مینوشته اند و بی شک در این بازنویسی تاریخ خود را بزرگ و متمدن نشان میداده اند و فرهنگ و تمدن ویران شده را پست تر از خود معرفی نموده اند و به ثبت رسانده اند

نخستین جاندار در ایران بروایت اوستا

با کاوشهای باستانشناسی و بویژه تلاشهای «هانری گریشمن» باستانشناس برجسته فرانسوی، پی می بریم که «نخستین خشکی در کره زمین، در ایران و در کویر لوت بوده است.»

(تاریخ ایران: رومن گریشمن)

یعنی بدون تعارف و رودربایستی به گفته خود غربیان، آغاز حیات بر روی زمین از ایران است!

در پی جدایی زمین از خورشید و فراز و نشیبهای بسیار، آب تمامی پوسته زمین را دربرگرفته بود.. در پی بارشهای فراوان و جاری شدن رودهای بسیار و گذشت میلیونها سال ... بخشی از زمین تهی شد و چون غنچه‌ای از شاخسار زمین سر برآورد، همزمان با پدیدار شدن خاک و خشکی، نخستین موجود که نر و ماده را باهم داشت از زمین سر بر آورد!

این دو موجود گیاهگونه که به ریواسی میماند یک ساقه و پانزده برگ داشت و این دو همسان و همراه و بهم چسبیده چنان بالا آمدند که و به یکدیگر شبیه میشوند!

آنچنان بهم پیوسته و همبالا بودند که نر و مادگی آنان پیدا نبود! گویی ریواسی بلند میشود و از دو سر برخوردار میشود!

این دو را در فرهنگ آریایی «مشی» و «مشیان» مینامند که نخستین جانداران زمین هستند و به گفته‌ای همان «آدم و حوایی» که از پی آمیزش فرهنگ آریا با فرهنگ سامی در هنگام کورش دوم جای این (مشی و مشیان) را گرفته و تاریخ بینهایت هزاره‌های پیدایش را به پنجهزار سال آنهم مردمانی صحرا نشین و همیشه خدمتکار محدود نمودند!

در فرهنگ آریایی (مشیان) «حوا» گول «مار» را نمیخورد و «ابلیس» در آفرینش پروردگار «موش» نمیدواند و در کمین نمینشیند تا انسانها را از راه بدر نموده و او را در آتش قهر و جهنم خداوند بسوزاند...!

در فرهنگ آریایی مشی و مشیان، خداوندان زمین هستند که برای گسترش عشق و مهر و دوستی و پیروزی از پندار و گفتار و کردار نیک بر چهره و قدرت و شکوه اهورایی آفریده شده اند.

بی شک جنگ و نبردی هم بر روی زمین برای ماندن و یا بهتر ماندن در پی آمدن آفریده‌های دیگر، نمایان میشود و مشی و مشیانه و دیگر آفریدگان نیکی و راستی و درستی که خودنیز هر یک آفریننده‌ای هستند، با دیگر آفریده‌ها و قدرتها که ناپاکیها و پلییدیها و نیرنگها و کجرویها خشونت می‌باشند در نبرد و ستیزند

جشنهای ایرانی، آریایی

از هزاران سال پیش نیاکان پرفرنگ و خردمند ما تا توانسته‌اند به انگیزه‌های مختلف برای ما روز شادی و جشن و مهرورزی آفریده‌اند!

آغاز هر ماه و هر فصل و حتی هر روز سال را نامی نهاده‌اند و بر پایه آن نام جشنی را پی‌ریزی کرده‌اند، تا پیش از تازش تازیان ما را آئین‌های و جشن‌هایی دینی و ملی بود.

آئین‌های اوستایی فراتر از دوازده بود از جمله آنها:

« آئین سدره پوشی » و آن هنگامی بود که فرزند به سن بلوغ می‌رسید و زندگی نوین خود را آغاز می‌کرد. پیراهنی گشاد بی یقه با آستینهای کوتاه دارای دوکیسه به او می‌پوشاندند و کشتی بر او می‌بستند! سدره و کشتی اصلی ترین سندی بود که فرزند را وارد جهان اوستایی و آئین اهورایی آن میکرد.

- « آئین پیوند » همان آئین زناشویی است که آئین پیوکانی نیز بدان می‌گویند.

- « آئین بدرود با جانسپردگان » این آئین در هنگام درگذشت کسی برگزار میشود که با باور اوستایی به جاودانگی روان و آزادی آن از تن فرسوده و نابوده شونده بود و درگذشت او را جشن می‌گیرند و برای شادی روان از دست رفتگان لباس سپید می‌پوشند، موزیک می‌نوازند، شراب می‌نوشند و دست افشانی می‌کنند

جشن های اوستانی

هر روز و هر ماه نامی داشته است و هر نام را جشنی، نامهای سی روز ماه عبارتند از:

اورمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد، خرداد، امرداد، دی، آذر، آبان، تیر ماه، تیر، گوش، مهر، سروش، گیتی، رشن. فروردین. وهرام. رام، باد، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره، سپند و آنارام.

و نام دوازده ماه سال راهمه میدانیم. فروردین، اردیبهشت خرداد... پنج روز آخر سال هم نامهای ویژه‌ای دارند که این پنج روز هم روز جشن و شادی بوده است: آهونود، اشتود، سپند، هوشرو هستواشت و روز کبیسه را نیز با نام رزوافزوده = خداداد، بهیزک = اورداد میخوانند.

-جشنهای اوستایی متکی به سه عنصر، تاریخ بعلاوه نجوم و طبیعت می باشد که نوعی دیگر از جشنهای اوستایی به طبیعت و کشتزار مربوط میشود با نام گاه انبارها.

-نخستین گاه انبار « میدیوزم » نام دارد که در نیمه بهار و هنگام برداشت خرمن و درو کردن جو و گندم برگزار میشود.

-دومین گاه انبار « میدیو'سه‌م » نام دارد که در نیمه تابستان و هنگام کاشت حبوباتی چون برنج و ارزن برگزار میشود.

-سومین گاه انبار « پیتی شه‌م » نام دارد که در شهریور ماه و هنگام برداشت محصولات تابستانی و علوفه برگزار میشود.

-چهارمین گاه انبار به نام « ای‌اثرم » می باشد که در مهر ماه و در هنگام کشت محصول تابستانی برگزار میشود.

-پنجمین گاه انبار « میدیارم » نام دارد که در دیماه جشن گرفته میشود و جنبش آسودگی و استراحت و آرامش کشاورزی است.

-ششمین گاه انبار همسپتدم نام دارد که در اسفند ماه جشن گرفته میشود و آن هنگامی است که کشاورزان چگونگی کار در سال آینده را برنامه ریزی می کنند

جشنهای ماهانه

در هر ماه که نام روز و ماه یکی میشود آن روز را جشن می‌گیرند مثلاً در نوزدهم فروردین ماه جشن فروردینگان دوم یا سوم اردیبهشت، جشن اردیبهشتگان.. که در میان جشنهای ماهانه «جشن مهرگان» با اهمیت ترین جشنهای سال است که از 10 مهر تا 16 مهر ماه را بر اساس آئین اوستا جشن می‌گیرند. جشن مهرگان روزگاران به بزرگی و شکوه نوروز برگزار میشود است. بگونه‌ای که جهان غرب واژه مهرگان را از زبان پارسی به عاریت گرفته است و هرگاه میخواهد از جشن و یا فستیوال بزرگی سخن گوید، آنرا مهرجان (مهرگان) می‌نامد! چون در زبان عرب گاف وجود ندارد جیم جای آن را گرفته است

جشن سده

سد شب و روز که به بهار مانده باشد را ایرانیان بعنوان جشن سده جشن می‌گیرند. جشن سده جشن پیدایش آتش است که این جشن نیز به کهنگی مهرگان و نوروز است. در آئین اوستا، این جشن سپاسگزاری از نور، آتش و انرژی خورشید است

جشن یلدا

جشن یلدا خود افسانه بزرگی دارد. شب نخست زمستان و درازترین شب سال می‌باشد که از فردای آن روزها بلندتر از پیش میشود. یلدا که همان تولد و میلاد و زایش است. جشن مهر و میترا بوده است که این جشن در اسلام با عنوان «لیل القدر» و در مسیحیت با عنوان «کریسمس» و جشن زایش عیسی ماندگار شده است.

پیش از آنکه غرب مسیحیت را بپذیرد، آئین میترا و اوستا همه جا را گرفته بود پس از رسمیت یافتن آئین عیسی در اروپا برنامه‌سازان مسیحیت آئین‌ها و جشنهای اوستایی را گرفته و به آنها رنگ و بوی مسیحی دادند. چون «سیزده بدر» با عنوان عید پاک و ..

-شب قدر را نیز تاکنون کمتر کسی توانسته است بطور عقلانی شرح بدند. اما چنانچه از علم نجوم و ستاره شناسی برمیآید «لیل القدر» همان شب یلدا است که برابر است با 22 دسامبر و آن شبی است که خورشید در حرکت ظاهری خود از شمال استوای زمین بجانب جنوب آن از نقطه‌ای از نقاط تقاطع دایره البروج می‌گذرد که آن را اعتدال زمستانی می‌گویند. در این شب تقریباً شبانه روز

در تمام نقاط جهان با هم برابرند. برخی 22 دسامبر را 23 سپتامبر دانسته اند که این اشتباه از نامگذاری غلط ماههای میلادی می آید...

- درهنگامه پیدایش اسلام که پیامبر اسلام از تقویم ثابت رومی استفاده میکرد 21 رمضان با 22 دسامبر برابر میشد

جشن چهارشنبه سوری

آخرین چهارشنبه هر سال که در آئین اوستا « تیرشید » نامیده میشود شب سوزاندن کینه‌ها، نامهربانی‌ها، دشمنی‌ها و حسادتها در آتش است. شب گشودن بخت جوانان است، شب سبزی دل و گل گونه‌ای زندگی و حیات انسان است

جشن سیزده بدر

جشن سپاس از طبیعت است. در سیزدهمین روز سال نو باورمندان به اوستا به کوه و دشت و دمن و سبزه‌زارها می‌روند تا خرمی و شادابی هستی و بهار را جشن بگیرند و سپاسگزار مهر و اهورامزدا باشند و « باب » جشن نوروز را در صحرا ودشت و دمن می بندند تا سال دیگر آن را بگشایند با دستانی پر و دلپایی شاد و پرمهر

جشن نوروز

بزرگترین جشن اوستایی و کهن‌ترین و زیباترین جشنی که بشریت آن را شناخته است، جشنی که با رویش و زایش طبیعت آغاز میشود

از نظر نجومی نوروز همزمان است با اعتدال بهاری یعنی آنجا که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر میشود. روزی که زندگی تازه و سرسبز و نو و هستی آغاز میشود.

جشن نوروز به استواری دماوند و تابش خورشید و عظمت هستی از روزگاران کهن در برابر تازشها و ناملايمات بسیاری پایداری نموده است و هویت فرهنگی ما را پاس داشته است. نوروز نه تسلیم اسکندر شد و نه از شمشیر تازیان ترسید. نوروز نه از شورش مغولان رنگ باخت و نه از ترس تورانیان

گریخت. نوروز دلیرو بلند قامت و سربلند، هزاران هزار سال است که به استواری طبیعت ایستاده است تا پیام آور شادی و سرسبزی و خرمی طبیعت را برای ما با آهنگ دل‌انگیز بهاری بنوازد

هر از چندی ماههای رقصان و ناپایدار و دونده قمری که حساب و قراردستی ندارند با جشنهای بزرگ ما بویژه نوروز برخورد میکنند و ایرانی میماند تا در محرم و رضانی که با نوروز یکی شده است چه کند؟ او همواره به خرد و ریشه خود مراجعه کرده است و بهترین راه را برگزیده است

اولا در هنگام پیدایش اسلام، پیامبر اسلام از تقویم رومی استفاده میکرد. یعنی ماههای سال رقصان نبودند و در چهار فصل سرگردان نمی‌دویدند که یکسال رمضان و یا محرم در تابستان باشد سالی در زمستان در پائیز و سالی در بهار، پس در آن روزگاران ماههای صحرائشینان از هنگام قصبی بن کلاب جد پنجم پیامبر اسلام ثابت بود، حالا پس از قرن‌ها این ماهها رقصان شده‌اند و از سویی وارد فرهنگهایی شده‌اند که هزاران سال تمدن و فرهنگ داشته‌اند و این ملتها هرگز روز عزا و گریه و زاری در تاریخ خود نداشته‌اند. ایرانیان، مصریان، بابلیان، آشوریان که سرزمینهای متمدن آن زمان بوده‌اند مورد هجوم صحراگردانی قرار گرفته‌اند و همه بود و نبود تاریخی‌شان را از دست داده‌اند. درست مثل اینکه «بن لادن» میتواند از خاک افغانستان به تمامی تمدنهای آمریکا و فرانسه و ژاپن حمله کند و بنام «خداوند خودش» همه این تمدنها را ویران سازد و کراواتها را باز کرده و دو و نیم متر ریش به مردان بدهد و زنان را به زیر چادر ببرد. تازش 14 قرن پیش صحراگردان نیز دقیقا همینطور بود. فقط در آن موقع ایران و مصر و بابل و ... موشک جنگده و اف 16 و لیزر و غیره نداشتند تا در برابر «بن لادن» آن دوران مقاومت کنند و یا بتوانند منطقه‌ای را مثل افغانستان با خاک یکسان کنند. اگر آن موقع هم نوع پیشرفت تکنولوژی نظام کشورهای متمدن مثل امروز بود، حال و روز جهان بگونه‌ای دیگر بود

باری در آن دوران که خلفای پیامبر اسلام دانش نجومی و جهانی نداشتند ماه‌ها را بر اساس ماه، دونده و رقصان برگزیدند و این بلای کنونی به جهان اسلام نازل شد. حالا مشکل ما فقط برخورد ماههای عزا با جشنهایمان می‌باشد آنهم هرده سال یا بیست سال، اما خود عربها اصلا قادر به استفاده از تاریخ قمری خودشان نیستند و تمامی کشورهای اسلامی بغیر از ایران و افغانستان، از تاریخ میلادی بعنوان تاریخ رسمی کشورشان استفاده می‌کنند. حتی عربستان سعودی، کشوری که پایگاه اصلی اسلام است از تاریخ 2002 میلاد مسیح استفاده می‌کند. زیر استفاده‌ها از تاریخ 1422 هجری قمری برای هرکشور اسلامی غیرممکن است. زیرا بعلت کم بودن چند روز در سال در این تقویم، و عدم دانش و برنامه‌ریزی منجمین و ستاره شناسان این کشورها برای حل این مشکل، ماهها در سال و فصلها ثابت نیستند و همیشه در حال رقصیدن هستند. این مشکل و بدبختی را حتی سرخپوستان آمریکا و

بومیان استرالیا و یا قبایل آفریقایی هم ندارند. زیرا همه آنها از تقویم ثابتی بر اساس سال خورشیدی استفاده می‌کنند و آنهم از هزاران سال پیش تا به امروز

باری ما به چگونگی پدید آمدن روزهای عزا در تشیع کاری نداریم اما میدانیم که در اوستا و آئین که ما حتی برای مردگان هم جشن می‌گرفتند چه برسد برای شهادت امام حسین که همیشه در طول تاریخ شهادت ایشان را تبریک می‌گفته‌اند و به تبعیت از این مسئله در هنگامه هشت سال جنگ با عراق هرگاه کسی در جنگ کشته میشد برایش حمله می‌بستند، شیرینی پخش میکردند و تبریک و تهنیت میگفتند که چون امام حسین شهید شده است. پس با همه اینها هر سال که نوروز ما با محرم برخورد کند به هزار و یک دلیلی که قسمتی از آنان را بر شمردیم، این حق مسلم ملت ایران است که نوروزش را جشن بگیرد. سیزده بدرش را جشن بگیرد. زیرا از هردری که بخواهیم وارد شویم حق با نوروز است. و نوروز پیروز است. خصوصا اینکه تمامی کشورهای اسلامی محرم را بعنوان نخستین ماه سال نو هجری قمری جشن میگیرند تا سوعا و عاشورا از زمان جاهلیت تا به امروز بعنوان نهمین و دهمین روز از سال نو را همه عربها جشن میگیرند. حالا نمیدانم چرا ما که از فرهنگ و تمدن دیگری هستیم باید در آن هنگامه‌ها عزاداری کنیم و به سر و روی هم بزنیم بویژه اینکه اگر آن ایام با نوروز کهن ما برخورد کند

نوروزی که پیش از اینکه ما با محرم و صفر آشنا شویم، او آشنای ما بوده است، و محرمی که در زمان خود امام حسین در تابستان بوده است، چرا ما در بهار آن را ثبت کنیم. همه عالم و آدم میدانند و در روضه‌خوانی‌های روحانیون شنیده و می‌شنویم که هوا چقدر گرم بود حرارت و تابش خورشید همه را تشنه کرده بود دهان‌ها را خشک کرده بود و همه تشنه یک جرعه آب بودند. ابوالفضل برای آوردن آب رفت اما دائی او آقای شمر نه تنها به او آب نداد که دستور داد دستان خواهرزاده‌اش را قطع کنند. او مشک آب را به دهن گرفت تا برای لب تشنگان بیاورد. خب همه این اتفاقات در تابستان افتاده است چرا ما در بهار بخواهیم از آن یاد کنیم. از سویی کسی که با حماسه خودکامی‌های بهشت را با حوریان و غلمان از آن خود کرده است، پیروز و شادمان شده است. چرا ما برایش عزاداری کنیم. ما در طول تاریخ برای سیاوشان خود گریه نکرده‌ایم! ما در سوگ رستم‌ها و اسفندیارها و سهراب‌های خود اشک نریخته‌ایم. حالا چرا برای جنگجویان خلافت صحرائشینان نوروزمان را ارزان بفروشیم. بویژه آنکه فرهنگ کهن ما به ما میگوید که در هر شرایطی جز به جشن و شادی نکوشیم. حتی هنگام درگذشت مهربان یارانمان ما جشن ویژه ای داریم، چرا جشن را و شادی را به عزا و گریه بفروشیم

مهربان یار بیاید نوروزمان را ارزان بفروشیم و آنرا با شکوه هرچه تمامتر جشن

تمدن هفت هزار ساله اوستایی

بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن

هم به رای و عقل خود اندیشه کن

از محقق تا مقلد قرنهاست

کاین چو داد است و آن دیگر صداست

مولوی

تمدن که از ریشه مدن میآید در لغت به معانی زیر آمده است

شهر نشین شدن - همکاری اجتماعی مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش یکدیگر - خوی شهر گرفتن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن - زندگی اجتماعی - گروه نگری در زندگی - زندگی گروهی و شهری بر اساس همبستگی و برنامه‌ریزی - زندگی شهری و گروهی بر اساس اندیشه و خرد، جامعه خردگرا و عقلانی. یعنی آغاز یک زندگی شهری آغاز شکل‌گیری مدینه (شهر - بلد - Cite) نامیده میشود که حکومت‌های استانی و کشوری در پی آن می‌آیند. برای شناخت باستانی‌ترین تاریخ تمدن بشری باید دانست که نخستین انسان کی و در کجا پدید آمده است. با در نظر داشتن اینکه تمدن همبودی، دهکده‌ای، شهری، استانی و کشوری مراحل بوده است که انسان را از آغاز ماهیگیری، استفاده از میوه و گیاه به اهلی کردن دام و زندگی اسکان یافته و به کشاورزی کشانده است و این مراحل دهها هزار سال طول کشیده است تا به تمدن و شهر نشینی رسیده است.

هر زندگی شهری و تمدنی نشانه‌های بسیاری دارد که نخستین آن اندیشه‌های واحد و مشترکی است که بر اساس همان اندیشه‌ها، قوانین و مقرراتی را برای تمدنها از سویی شهر سازی و شهروندی است و از سوی دیگر آیین‌سازی و قانونمند نمودن هستی و شیوه زندگی اجتماعی، یعنی با طرح فلسفه‌ای از وجود هستی، باورهای مشترکی پدید می‌آید که سیاستمداران بر اساس آن باورها مدیریت و اداره جوامع را بدست میگیرند

برای معرفی کردن هر تمدنی میبایست در دو میدان پژوهش کنیم

1- میدان اندیشه‌ای تمدن که شامل آیینها، اندیشه‌ها، باورها، دیدگاهها و فلسفه‌هایی از جامعه، جهان و انسان است

2- میدان مادی و اثری تمدن که شامل بازتابهای فیزیکی و آثار بزرگ ساخته شده بدست انسان متمدن است: بناسازی، شهرسازی، کاخ، معبد، ابزار، ظروفسازی و

چنانچه پژوهشها نشان میدهد انسان ایرانی در این دو میدان تمدن بشری نقش پیشگام و باستانی را داشته است. « اسناد و مدارک کتبی و نیز شواهد باستانشناسی بسیاری نشان میدهد که لااقل از نیمه اول هزاره سوم تا نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد (تا زمان تشکیل دولت سراسری هخامنشی (چندین شهر، دولت، دولتهای منطقه‌ای و سپس یک دولت سراسری در بخش غربی سرزمین ایران پدید آمده است که عمده ترین آنها به ترتیب تاریخ تشکیل عبارتند از دولت ایلام، دولت ماد و دولت هخامنشی.»

یعنی نخستین دولت مقتدر ایرانی تقریباً پنج هزار سال پیش از میلاد پدید آمده است. اما پیش از پیدایش این دولت بزرگ و فراگیر، شهرهایی متمدن و شهروندانی با فرهنگ، از هزاران سال پیش شکل گرفته بودند که آن شکل‌گیریهایی کوچک سبب پدید آمدن دولتهای بزرگ گردیده است

کاوشهایی که بویژه طی نیم قرن اخیر در فلات ایران و در مناطق مجاور آن از جمله در بین‌النهرین، آسیای میانه و افغانستان انجام شده است نه تنها اطلاعات پرارزشی را از دوران نخستین سکونت انسان در سرزمین ایران و کشورهای مجاور آن در دسترس محققان قرارداد، بلکه وجود تمدنهای درخشانی را از هزاره پنجم پیش از میلاد تا زمانیکه دوران تاریخی نامیده شده آشکار ساخته است

شایان یادآوریست که « کهن‌ترین آثاری که تاکنون از انسان ساکن در حدود جغرافیایی ایران بدست آمده عبارت از ابزارهای سنگی و سه اسکلتهایی است که در یکی از غارهای مازندران غار هوتو نزدیک تریحان مجاور بهشدر در سال 1330 کشف گردیده است. سه اسکلت مزبور که در چهارمین لایه مربوط به عهد یخبندان زمین، همراه با ادوات و ابزاری که از دوران سنگ کهن (پال الیتیک Pale Olitique) پیدا شده آثار انسانهایی است که تخمیناً در هفتاد تا هشتاد هزار سال پیش از میلاد در این منطقه از کشور میزیسته اند

یعنی هر چند همبودی انسان ایرانی در غارها سابقه‌ای هفتاد تا هشتاد هزار ساله دارد، اما اندیشه و دانش مشترک و دولت و حکومت واحد تشکیل دادن در خطه بزرگی از ایران، فراتر از هفت هزار سال پیش است که کشفیات اخیر در نقاط مختلف ایران و تاجیکستان بیانگر آنست که انسان آریایی ایرانی نسبت به دیگر زیست‌های صحراگردی و جنگل نشینی و غارنشینی های مجاور ایران، باستانی تر است و میترا نخستین پیامبر خردمند آریایی در هفت هزار سال پیش پدید آمده است و همو نخستین ناطق و آورنده اوستا است که بعدها توسط زرتشت اول در 120 جلد جمع آوری شده است

نخستین تمدن ایرانی

خشک شدن روز افزون دره ها که معلول پیشرفت دوره بی آبی بود، موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگانی انسان گردید. دریاچه عظیم مرکزی کوچک شد و سواحل آن که روزها در آن ذخیره‌ای از لای حاصلخیز بجا گذاشته بودند از مراتع و مرغزاریه‌های وافر پوشیده گردید. .. از این عهد که تاریخ آن را میتوان در حدود هفت هزار سال پیش قرارداد میتوانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان نجد ایران رخ داده را تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم. این تمدن تابع تاثیرات مختلف به حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوا، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است. قدیمی ترین محل سکونت بشری در دشت شناخته شده «سیلک» نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علایم سکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه‌ای مصنوعی درست بر فراز خاک بکر یافت شده است

و دقیقاً در همین دوران است که انسان ایرانی نساجی را پدید می آورد و زن و مرد ایرانی علاقه به آرایش پیدا میکنند. دوکها را از گل رس پخته یا از سنگ میسازد و اشیاء کوچک مسی چون حلقه انگشتری و دست بند از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم میسازد و خالکوبی میکند و هاون را پدید می آورد و اینچنین تمدن مادی و اثری عنصر ایرانی رشد و پیشروی میکند

گذشته از تاریخ حقیقی ایران باستان، ایران دارای یک گونه تاریخ افسانه مانند است که منشاء قسمت بزرگ آن از زمانهای بسیار قدیم است و شاید همان تخیلات راجع به ارباب انواع باشد که بصورت تاریخ و اعمال پادشاهان و پهلوانان درآمده است. این وقایع و نقل قولها را داستان ملی ایران نامند که فردوسی شاعر بزرگ توس آنرا به نظم در آورده و شاهنامه را که بزرگترین شاهکار رزمی است از خود به یادگار گذاشته ست. غیر از شاهنامه که ماخذ آن شاید کتاب خداینامه و اقوال دهقانان و دانشمندان زرتشتی بوده است در اوستا و ادبیات پهلوی نیز در شرح این وقایع داستانی، مطالبی نگاشته شده است

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که انسان از میلیونها سال پیش روی کره زمین زندگی میکند. و بر اساس کشفیات و پژوهشهای انجام شده، هرملت و سرزمینی تاریخ و سابقه‌ای از تمدن کهن خویش دارد! تمدن مصر بین پنج تا شش هزار سال پیش، هند و چین و یهودیان چهار تا پنجهزار سال پیش رم و یونان چهارهزار سال پیش، و اما ایران بین هفت تا ده هزار سال سابقه تاریخ و تمدن دارد

کشفیاتی از تمدن هفت هزارساله

با نابودی کتابها و تاریخ و تمدن آریایی در هجومها و تازشهای مشابه، گنجینه‌های ما در کوهستانها، کویرها و دشتهای و زیرزمینها دفن شد تا باستانشناسان غربی در یکی دو قرن اخیر برای کشف آثار آن آمدند و هرروز با کشفی تازه توانایی و اندیشه‌ای نوین از کهنگی و قدمت سرزمین آریا پیدا شد که یکی از آخرین کشفیات، خمره‌هایی است برای شراب سازی که در ماه ژوئن 1996 نیویورک تایمز نوشت، در پی کشف خمره‌های شراب در ایران (که بیست و پنجسال پیش انجام یافته بود). آریاییان از هفت هزار سال پیش شراب سازی را میدانسته اند

در تیرماه 7019 آریایی (1376 خورشیدی) نیز تمامی رسانه‌های ایرانی از کشف آثار تمدنی هفت هزار ساله در کنار شهر ری گزارش دادند (که در همین نوشته بشرح کامل تمامی گزارشات خبری روزنامه‌های چاپ ایران خواهیم پرداخت). و همه این رویدادهای آریایی در صورتی منتشر میشود که برخی همچنان بر این باورند که آدم و حوا که پنجهزار و هفتصد سال پیش در صحرای سینا پدید آمده اند، نخستین انسانهای کره زمین بوده‌اند! و پایان سپتامبر و یا آغاز اکتبر هر سال سامیان آغاز سال نو را با باور به زایش آدم در تقریباً پنجهزار و هشتصد سال پیش جشن میگیرند

تناقضات و سخنان غیرواقعی، غیرحقیقی و غیرعقلی که در تاریخ نگاری کتابهای دینی غیر آریایی (در رابطه با تاریخ و اندیشه آریایی) وجود دارد آنچنان روشن است که کار هر پژوهنده و انسان عادی را خیلی آسان میکند

برای شناخت بهتر تاریخ و تمدن هفت هزار ساله ایران، باید نگری (نظری) شتابزده داشته باشیم به تقویمهای موجود جهان بعلاوه اینکه در جدولی که در پایان این نوشته بچشم میخورد قدمت تاریخی و تمدن هر ملت و سرزمینی را میتوانیم بوضوح ببینیم که نام ایران و تمدن هفت هزار ساله سیلک کاشان فراتر از همه (پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح) بچشم میخورد

تمدن آریایی در هنگامه

(آدم و حوای عریان)

نی دولت دنیا بستم می ارزد

نی لذت مستیش الم می ارزد

نی هفت هزار ساله شادی جهان

این محنت هفت روزه غم می ارزد

حافظ شیراز

حال ببینیم در شش، هفت، هشت و نه هزار سال پیش که هنوز نه آدم وجود داشته است و نه آدمیان (انسان از نسل آدم و حوا) بر مردمانی که آنسوی خلیج فارس، کرخه و کارون = جیحون و پامیر تاجیکستان امروزی و بگفته ای در آنسوی «بین النهرین» زندگی می کرده اند، چه میگذشته است؟! و آئین و تمدنشان چگونه بوده است؟

زیرا بر اساس نوشته تورات، آدم و حوا 5700 سال پیش از باغ عدن که در سرزمین شوش واقع بوده است به صحرای سینا تبعید شده اند و بر اساس کشفیات سالهای اخیر که هر روز هم تازه های نوینی کشف میشود، سرزمین ایران در ده هزار سال پیش دارای تمدن و فرهنگ انسانی بوده است و پوشش و آتش و کوره و آهن را میشناخته است

نه هزار سال تمدن دهداری و کشاورزی آریاییان

استاد جناباخته سیف الدین محمدعاصمی عضو آکادمی تاجیکستان که بارها چون دیگر مهربان یاران تاجیکی در پاریس در خدمتشان بوده ایم سه سال پیش طی گفتگویی در رادیو آوای ایران گفتند که در منطقه سه رزم تاجیکستان آثاری جدیداً کشف شده است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد

جانباخته آریایی استاد سیف‌الدین محمد عاصمی دقیقاً گفتند که :

« من باید بگویم که در واقع تاجیکستان برای تایید و تصدیق اینکه ما تاریخ و تمدن هفت هزار ساله داریم مدرک جدید داریم که میتوانیم آنرا ارائه بدهیم و آن کشفیات بزرگی است که در این سالهای اخیر در تاجیکستان انجام شده و در پنجه کت مشهور آثار بزرگ آریایی پیش از اسلام در آنجا محفوظ است و در سه رزم هم جاهایی و آثاری کشف شده که حاکی از تاریخ و تمدن هفت هزار ساله ما می‌باشد و ما میتوانیم با دلیل و مدرک به این تاریخ افتخار کنیم...»

و دقیقاً در منطقه سیلک کاشان نیز صنایعی در چهل سال پیش بدست آمده که حاکی از همین قدمت هفت هزار ساله تمدن آریایی بود و در سال 1961 (برابر با سال 6983 آریایی میتراپی) نمایشگاهی در پاریس با نظارت و ابتکار باستان‌شناس فرانسوی رمان گرشن در سالن نمایشگاهها بمدت چند هفته دایر بود که شخص ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه و آندره مالرو وزیر فرهنگ این کشور نیز پیامهای مهمی که در تایید همین هفت هزارسالگی تمدن و هنر آریایی بود قرائت نمودند این سخنان حقایق و واقعیات کشف شده تاریخ است که آنهم متاسفانه و شاید هم خوشبختانه بدست دیگران کشف شده است

کاوشهایی که چند سال پیش در استان کرمانشاه بعمل آمده نشان میدهد که قدمت زراعت اسکان یافته و دهنزیستی، در ایران به هزاره‌های هشتم و نهم پیش از میلاد میرسد. کاوشهای انجام شده در دهکده‌های : «آسیاب»، «تپه سراب» (در نزدیکی کرمانشاه) یکی از کهنترین آثار زندگی زراعتی ایران و جهان را مکشوف ساخته است و قدیمیترین خانه‌هایی که انسان آریایی برای سکونت خود ساخته است را آشکار میکند

دانه‌های گندمی که در این خانه‌های کهن یافت شده، همراه با ابزارهای تیزی از سنگ است که بر روی تیغه‌های آن، آثار برش ساقه‌های نباتات نمودار است و همچنین آسیابهای ابتدایی که بوسیله آن گندم آرد میشده، کشف گردیده است

انسان آریایی نه هزار سال قبل از میلاد، با ابزار و ادواتی که برای بریدن و نرم کردن گندم اختراع کرده، زندگی جدید زراعتی را نیز آغاز نموده و بنوشته «گریشمن» باستان‌شناس بزرگ فرانسوی، هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح و چهار هزار سال پیش از زندگی آدم در نواحی کوهستانی زاگرس و کردستان و آسیای صغیر تمدنهای مبتنی بر کشاورزی - دامداری و دهنزیستی ایجاد شده بود و این تحول در شیوه زیست، از هزاره هفتم پیش از میلاد در کردستان پدید آمده بود

در رابطه با این تاریخ و تمدن هفت‌هزارساله ایران، مطبوعات میهن نوشتند

بر اساس نوشته روزنامه‌های ایران - سال 1375 (برابر با 7018 آریایی میتراپی) بارها و بارها در مناطق کردنشین ایران آثاری که حاکی از همین تاریخ و تمدن هفت هزارساله ایران بود کشف شد بر اساس کاوشهایی که در «مرو دشت» انجام شده، دهکده‌ای از هزاره هشتم پیش از میلاد کشف شده است، این دهکده از رونق کشاورزی در مناطق جنوبی ایران در این دوران حکایت میکند که:

مردم دشت حاصلخیزی را در نزدیک «شیب کوه» و در کنار رودخانه کوچکی مورد سکونت قرار داده بودند و درخانه‌هایی که در همین دهکده از گل کشف شده، پی میبریم که در نه‌هزار سال پیش آریاییان با پخت و پز و کوره‌های نانپزی - کوره‌گری - ظروف منقوش متنوع و بسیار ظریف آشنا بوده و حتی دوکها و آثاری از پارچه بافی پیشرفته، وسایلی برای انجام مراسم مذهبی و همچنین مجسمه‌هایی از حیوانات، پرندگان و انسان را میتوان یافت

تپه‌های هفت هزار ساله «سیلیک» کاشان

تیرماه 7020 آریایی میتراپی: سیف الله امینیان رئیس سازمان میراث فرهنگی کاشان اعلام کرد سازمان میراث فرهنگی برای ساماندهی تپه‌های هفت هزار ساله «سیلیک» کاشان تصمیمات جدیدی گرفته است

تپه‌های «سیلیک» کاشان به اعتقاد باستانشناسان داخلی و خارجی کهنترین مهد تمدن بشری در ایرانزمین بشمار میرود و گفته شده است این تپه‌ها سندی از آغاز و پایان یک تمدن و مدنیت هفت هزار ساله در ایران و به عبارتی در دنیا به شمار میرود. تپه‌های «سیلیک» در سه کیلومتری جنوبغربی کاشان، هم اکنون توسط مزارع کشاورزی و ساخت و سازهای غیر قانونی واحدهای مسکونی احاطه شده است و هیچ کنترلی برای جلوگیری از صدمات احتمالی به آن وجود ندارد. سیدمحمد بهشتی رئیس سازمان میراث فرهنگی با اشاره به این صدمات میگوید که سازمان تحت ریاست وی بر آن است که تمهیدات تازه‌ای برای حفظ این تپه‌های هفت‌هزارساله که اثر بیهمتایی در جهان است در نظر بگیرد که تجدید حریم این تپه‌ها یکی از این اقدامات خواهد بود

کهنترین زیستگاه انسانی

امینیان یادآور شد: در سالهای 1311 و 1312 خورشیدی یعنی شصت و پنج سال پیش، پروفیسور «رومن گریشمن» در راس هیاتی کاوشهای باستانشناسانه را در این تپه‌ها آغاز کرد و به نتایج درخشان و حیرت آوری دست یافت. وی گفت: نتایج علمی و پژوهشی این باستانشناس فرانسوی اخیراً به فارسی برگردانده شده و قرار است توسط سازمان میراث فرهنگی در کتابی دوجلدی چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

گریشمن در بخشهای آغازین این گزارش با معرفی موقعیت تپه‌های سیبلیک، از این منطقه بعنوان کهنترین زیستگاه انسان در فلات ایران یاد میکند. به نوشته گریشمن سفالهای نقشدار و ظروف سفالی متعددی که از این تپه‌ها بدست آمد، نشان میدهد پیش از اینکه بشر چرخ سفال‌گری را ابداع کند ساکنان سیبلیک بدون استفاده از چرخ و بوسیله دست با استفاده از قطعات خیس پارچه و یا چرم ظروف سفالینی در چهار رنگ میساختند. در سیبلیک اشیاء فلزی هم کشف شد که قدیمیترین آن یک درفش مسی است با مقطع دایره‌ای شکل که با چکش کاری ساخته شده است

مجسمه یک انسان ساخته شده از استخوان با لباسی به شکل شل همراه با انواع ریورها و حلقه‌ها از جنس سنگ مرمر، مهره‌ها، هاونها و ساینده‌ها، اسلحه و ابزارهای فنی بدست آمده نیز گویای تمدن مربوط به دوران پیش از تاریخ است. بررسی ابزار و اشیاء فلزی نشانگر آن است که در ابتدای امر این فلزها را داغ و چکشکاری میکرده‌اند. ولی از لایه‌های بعدی تپه اشیایی بدست آمد که نشاندهنده آغاز ذوب و جاری کردن فلز در قالب است. آبیاری مزارع در نواحی سیبلیک، انسان را به طرف بوجود آوردن یک جامعه نظام یافته سوق میدهد.

استخوانهای حیوانهایی که از این لایه‌ها بدست آمده گویای این است که ساکنان سیبلیک، بعضی از گونه‌های حیوانات نظیر گوسفند، گاو و بز را اهلی کرده بودند. تعداد زیادی دوک ساخته شده از گل خام نشانگر رایج بودن در صنعت نساجی در دوران پیش از تاریخ در منطقه سیبلیک کشف شد که اسباب و اشیایی نظیر ظروف سفالی و زینتی و فلزی شامل مفرغ و آهن در آنها بدست آمده است. سنگفرش گورها نشان میداد که این مقام و منزل متوفی برای ساکنان سیبلیک از اهمیت خاصی برخوردار بوده است

هفت تا پنجهزار سال پیش از میلاد

ساخت و ساز و معماری سیپلک و مجموعه اطلاعات متنوع و بسیار غنی که در جریان حفاریهای این تپه بدست آمد، آشکار میکند که از هزاره هفتم تا حداقل هزاره پنجم پیش از میلاد، سیپلک دارای سکنه‌ای متمدن، باهوش و مبتکر بوده است.

به کارگیری کارگران برای ساخت خشته‌ها و حمل سنگها و برپا کردن ساختمان بدون شک مستلزم وجود یک جامعه نظام یافته و دارای طرح و برنامه و وجود یک قدرت رهبری در راس آن است. بر اساس پژوهشهای سیپلک، ساکنان این منطقه به احتمال زیاد نخستین قوم آریایی بودند که به این سرزمین آمده و تمدن عظیمی را بنا نهادند که این تمدن بتدریج به دیگر سرزمین‌ها انتقال یافت. دست اندرکاران میراث فرهنگی معتقدند چاپ و انتشار گزارشهای این باستانشناس معتبر فرانسوی، مآخذی موثق برای مطالعه و تحقیق درباره سیپلک کاشان است که امید میرود باعث زدودن غبار غربت از این اثر فرهنگی و تاریخی و ساماندهی آن شود

کاشان با قدمتی هفت هزار ساله

«در طول سال (شهریور 7019 آریایی میتراپی) گذشته پانصد هزار گردشگر داخلی و شش هزار جهانگرد خارجی از آثار تاریخی شهرستان کاشان دیدن کردند. دست اندرکاران میراث فرهنگی پیش‌بینی میکنند شمار بازدیدکنندگان از آثار و ابنیه تاریخی کاشان در سال جاری به هشتصد هزار گردشگر داخلی و ده هزار گردشگر خارجی برسند...»

امینیان در پاسخ به عقیده برخی افراد که هزینه‌های گزاف را برای آثار تاریخی چندان موجه نمیدانند، گفت: سرمایه‌گذاری در بازسازی و حفظ بناها و ابنیه داخلی یک ضرورت برای حفظ هویت ملی است. وی معتقد است هریک از این آثار سندی از فرهنگ و تمدن هفت هزار ساله ما بشمار میرود که باید برای آگاهی و شناخت نسل کنونی و آیندگان حفظ شود. آنچه مسلم است دیار کهن کاشان به استناد آثار بدست آمده در کاوشهای باستانشناسان در تپه‌های هفت هزار ساله، یکی از قدیمیترین مهدهای تمدن بشری بوده است. این ویژگی در کنار فراوانی و تنوع معماری بناهای تاریخی این شهرستان باعث شده است که دست اندرکاران به توجه و سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی این آثار تاکید کنند

کشف تمدنهای شش‌هزار ساله در فلات مرکزی ایران

در پی انجام حفاریهای باستانشناسی بر روی قره تپه قم رود، بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثاری از حدود شش‌هزار و چهارصد سال پیش کشف شد

میرعابدین کابلی سرپرست گروه باستانشناسی در گفتگویی ضمن تشریح چگونگی کاوشهای باستانشناسی قم‌رود، گفت: کار مطالعاتی دقیق و برنامه‌ریزی شده روی دشت قم رود از سال 1376 (برابر با 7019 آریایی میتراپی) به مدت پنج سال انجام شد و طی آن نود و سه اثر باستانی، تاریخی با حداکثر قدمتی حدود دوازده هزار سال شناسایی گردید که از جمله آنها میتوان از محوطه‌های باستانی، تپه‌های باستانی، پل، بند، قلعه، کاروانسرا و امامزاده نام برد. وی افزود: در میان محوطه‌های باستانی دشت قم‌رود، قره تپه قم رود بعنوان یکی از مهمترین محوطه‌ها، جهت اجرای یک سلسله عملیات دقیق کاوش برگزیده شد و جمعا سه فصل کاوش بر روی آن انجام گرفت.

کابلی با اشاره به اهمیت تاریخی تپه مذکور به دلیل وجود مواد و لایه‌های فرهنگی بسیار مهم در آن گفت: قره تپه قم رود لایه‌های تمدنی از دوران نو سنگی تا حدود پنجهزار و پانصد سال پیش را در خود جای داده و ما پس از انجام حدود سه فصل کاوش در آن موفق شدیم شش لایه از دوره‌های مختلف تمدن و فرهنگ را شناسایی کنیم و آثار ارزشمندی را شامل بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثار ارزشمندی را شامل بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثار دیگر کشف کنیم. وی گفت: سومین لایه شناسایی شده تاکنون یکی از غنی‌ترین و مهمترین لایه‌های نه تنها در این تپه، بلکه در تمام فلات مرکزی میباشد

این لایه شامل سه مجتمع ساختمانی است که چگونگی زیست و زندگی مردمان حدود شش‌هزار و چهارصدسال پیش را به تصویر میکشد. وی مساحت کل منطقه کاوش را سطحی برابر با چهارصد مترمربع ذکر کرد و گفت: از جمله اشیاء بدست آمده در این محوطه باستانی، یک ظرف سفالی بسیار بزرگ با نود و پنج سانتیمتر ارتفاع و صد و بیست سانتیمتر قطر دهانه است که در دسته بندی اشیاء از نوع کاسه یا قح است و بیش از شش‌هزار سال قدمت دارد.

وی گفت: این ظرف سفالی که بدون تردید از بزرگترین ظروف سفالی است که نه تنها در ایران بلکه در کشورهای همجوار نیز بی‌نظیر است، نشاندهنده درجه پیشرفت فنی و صنعتی مردمان ساکن در این منطقه است. کابلی افزود بر اساس یافته‌های مورد بحث امروزه بر ما ثابت است که مردمان ساکن در این منطقه با مناطق بسیاری نظیر سیلک کاشان، قره تپه شهریار، دشت قزوین،

چشمه علی ری ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و نتایج مطالعات باستانشناسی در این منطقه می‌تواند کلید حل معمای فرهنگهای فلات مرکزی ایران به حساب آید. قره تپه قم رود در بیست کیلومتری شمال شرق شهر قم قرار گرفته است که حداقل هفت هزار سال قدمت دارد

کشف بقایای یک دهکده متعلق به شش‌هزار سال پیش از میلاد در تپه « چشمه علی » شهر ری

تیره ماه 7019 آریایی میترایی « باستانشناسان سازمان میراث فرهنگی، بقایای یک دهکده متعلق به شش‌هزار سال پیش از میلاد مسیح را در تپه « چشمه علی » شهرری در جنوب تهران کشف کردند

محمد حسن صراف رئیس هیات باستانشناسان تپه چشمه علی طی مصاحبه ای در این باره گفت: با کشف این دهکده باستانی بقایای صنعت ذوب فلز در این منطقه نیز بدست آمد و رازهای تازه‌ای از تاریخ تمدن هفت‌هزار ساله فلات قاره ایران پدیدار شد.

وی افزود: کشف یک ظرف سفال دارای گدازه‌های مس، حاکی از آن است که ساکنان تپه چشمه علی ری در شش‌هزار سال پیش از میلاد با صنعت و تکنولوژی ذوب مس آشنایی داشته‌اند. وی گفت: در جریان گمانه‌زنی و لایه نگاری تپه تاریخی چشمه علی که از دو هفته پیش توسط باستانشناسان ایرانی آغاز شد، سه طبقه آثار نشاندهنده تمدن کهن کشف شده است. وی افزود: در لایه دوازدهم این گمانه زنی و لایه‌نگاری باستانشناسان به یک دهکده و بقایای خانه‌ای رسیدند که معماری آن به پیش از تاریخ بازمیگردد.

وی گفت: در داخل خانه اسکلت‌های دو انسان که بر روی یک حصیر افتاده بودند و در کنار آنان یک ظرف سفالی کوچک قرار داشت نیز کشف شد. وی افزود: ظروف سفالی قرمز تپه چشمه علی که اخیراً کشف شده جزو تمدنهای سفال قرمز است که نمونه نقش‌های سفالهای منقوش آن در بین‌النهرین مناطقی از ایران دیده شده و نشان از روابط فرهنگی هنری مشترک آن زمان دارد. چشمه علی در شمالشرقی ری و در جنوب تهران واقع شده، پیش از اسلام «نهر و سورو» و پس از اسلام «نهر رود» نام داشته است

شهری با تمدن شش‌هزار و پانصدساله

دردل خاکهای دشت مغان کشف شد

سال 7017 آریایی، در تپه حصار، اسکلت سالم یک زن پس از زایمان با نوزادش کشف شده که حدود شش‌هزار و سیصد سال پیش زندگی میکرده است

کاوشگران باستانشناس، در دشت مغان یک شهر باستانی را در سینه خاک کشف کردند که حکایت از تمدنی شش هزار و پانصد ساله دارد. این تمدن نهفته که در عمق یک متری زمین بدست آمده است، در منطقه‌ای بنام «تپه حصار» دامغان قرار دارد. باستانشناسان طی مراحل مختلف حفاری، چند دوره از تمدنهای مختلف و آثار زندگی مردمانی را کشف کرده اند که از شش هزار و پانصد سال تا چهار هزار و ششصد سال پیش در این منطقه میزیسته اند.

تازه ترین آثار باستانی اخیرا در دو کیلومتری جنوب دامغان، در لایه میانی تپه ای که اصطلاحاً «حصار B» نامیده میشود، بدست آمد که نشاندهنده دوران میانی تمدن نهفته در تپه حصار است. تمدن تازه کشف شده، از معماری شهری چهار هزار و ششصد سال پیش و زندگی اجتماعی، بافت خانوادگی، مناسبات اقتصادی درون شهری و روابط بازرگانی خارجی، باورها و اعتقادات و فرهنگ مردمی شهر نشین حکایت دارد.

تپه حصار در شناخت و قیاس دورانهای تمدن ایرانی، یک مجموعه کلیدی است که در محافل علمی، پژوهشی باستانشناسان جهان بسیار ارزشمند است. قرار است خط دوم راه آهن تهران - مشهد روی این مجموعه باستانی کشیده شود و به همین علت باستانشناسان با تلاش شبانه روزی سرگرم بیرون آوردن آثار نهفته در دل خاک تپه حصار هستند. بافت معماری تمدن بدست آمده از حصار B شامل اتاقهای کوچکی است که در شیب تپه ساخته شده است و گاه با چند پله به یکدیگر متصل است

بیشتر اتاقها اجاق دارد. در کنار اجاقها، اغلب یک «تابو» ساخته اند که در آنها گندم نگهداری میکردند. دربسیاری از خانه ها سنگ آسیاب دستی «دستاس» دیده میشود. تیرهای چوبی از دوسوی اتاقها در بالای دیوار، دلیل وجود سقف چوبی و پوشش حصیری است که روی آنها را گل اندود میکردند. خشت از مصالح اصلی ساختمان این دوره از تمدن شش هزار و پانصد ساله بشمار میرفت.

در این مجموعه یک کوزه ذوب فلز پیدا شده است. یک اتاق چند گوشه نیز پیدا شده است که سقف گنبدی داشت. این اتاق، قدیمیترین اتاق با سقف گنبدی است. زندگی اقتصادی تمدن حصار B بر پایه روابط بازرگانی، دامداری و کشاورزی بنیاد شده بود. در این مجموعه نزدیک به یکصد اثر و نشانه مهر پیدا شده است که نشاندهنده گسترش روابط بازرگانی ساکنان تپه حصار در آن دوره است. کالاهایی احتمالا از جنوب شرقی ایران امروزی یا دره سند به حصار B وارد میشد که بیشتر سنگ لاجورد بود. در عوض احتمالا فیروزه «معدن زردکوه» استخراج و صادر میشد

در تپه حصار اسکلت سالم یک زن کشف شده است که حدود شش هزار و سیصد سال پیش در این ناحیه زندگی میکرد. این زن پس از زایمان همراه با نوزادش جان سپرده‌اند. ساکنان حصار، مردگان خود را در اتاقهای مسکونی خود یا در حیاط همراه با لوازم زندگی و همه اندوخته‌ای که داشتند، خاک میکردند و در کنارشان ظرفهای غذا می‌گذاشتند.

مردها را با گرز و سایر وسایل جنگیشان دفن میکردند و زنان را هم با زینت آلاتی چون گردنبند، دستبند و گوشواره به خاک میسپردند. از گورها، گلهای نرم و رنگارنگی بدست آورده‌اند که بنظر میرسد لوازم آرایش مخصوص مردگان بوده است. دندانهای یکی از اسکلت‌های سیم پیچی شده بود و این نشان میدهد که نخستین «ارتودنسی» دندان، با قرار دادن مفتولهای فلزی نازکو نقره‌ای در بین دندانها معمول بوده است. مردمان حصار، گرفتار چه حادثه‌ای شده‌اند که خاکستر سیاه بر روی خرابه‌های خانه‌هایشان نشسته است، شاید دشمنانی ناشناخته با حمله به شهر، آنرا به آتش کشیده‌اند

هفت هزار سال تمدن خانه سازی آریاییان

در هزاره ششم، انسان آریایی خانه‌ها را بگونه‌ای می‌سازد که از «نورخورشید» بتواند بهره ببرد. در همین هنگامه است که زندگی دهنشینی «انسان آریایی» به زندگی شهرنشینی تبدیل میشود و چون کم کم دهکده‌ها بهم نزدیکتر میشده‌اند، اولین زندگی شهری که برخاسته از پیوستن چند ده بود در «پامیر»، «شوش» و «سیلک» پدید آمده است که چنانچه گفته شد، امروزه آثار تمدن مشترک و مشابهی در تمامی این مناطق کشف شده است

این مناطق بوسیله رودهای: «کارون» - «کرخه» و «جیحون» و شعبات آنها، سرزمینهای سرسبز و حاصلخیزی را تشکیل میداده است که به «باغ فرودس» یا «جنات عدن» مشهور بوده است. و در زمان جاهلیت عرب به مناطق پامیر و خراسان بزرگ «جنات تجری من تحت الانهار» میگفته‌اند. زیرا در صحرای خشک مجاز که نه آب بوده و نه آبادی و نه جنگل و رود، مکانهای خرم و سرسبز را جنت مینامیده‌اند که جنت هم بمعنای پوشیده (از درختها) بوده است

و اکثر شعرای جاهلی عرب نیز در اشعارشان «جنات» را محل‌های پوشیده از سبزه و درخت و «رودخانه‌های جاری» را نیز رودهای کارون، کرخه و جیحون میدانسته‌اند که «تازیان» قطره‌ای و شاخه‌ای از آنرا در صحرای خشک و سوزان خود نداشته‌اند

برخی نیز باغ فردوس و جنات عدن را سرزمین فلسطین و اسراییل کنونی دانسته‌اند و بر اساس کاوشهای اخیر و آخرین آثار بدست آمده که در شهریور و مهر ماه 1374 برابر با 7017 آریایی میترایی از تمدن کهن آریایی در اسراییل بدست آمد، همسویی و یکنواختی تمدن کاشان و شوش را یافته‌های جدید در اسراییل اثبات نموده و گستردگی تمدن کهن آریایی از جیحون تا فرات را نمایان میسازد

درست در هفت هزار سال پیش، در بخش غربی ایران کنونی، تمدن خطی پدید آمد .

اسناد بدست آمده از پنج تا شش هزار سال پیش (هنگامه تبعید و یا هبوط آدم) نشان می‌دهد که در سلسله جبال کوهپایه غربی زاگرس قبایل: «هوریان»- «لولوبیان»- «گوتیان»- «کاسیان» و نیز برخی قبایل دیگر که ظاهراً با قبایل ایلامی خویشاوند بوده‌اند، زندگی میکرده‌اند

ظاهراً قبایل «هوریان» در پنجهزار سال پیش در حدود دره رودخانه «دیاله» و «گوتیان» در محل شرقی‌تر از «لولوبیان» زندگی میکرده‌اند

در چهار هزار سال پیش قبایل کاشی در بخش مرکزی کوهستان زاگرس در سرزمینی که امروز لرستان خوانده می‌شود، میزیسته‌اند. این تمدن تا مرز «کردستان» و «رود دیاله» امتداد داشته است

از سویی شباهت و همسانی تمدنهای مکشوفه در سرزمینهای آریایی از بین‌النهرین تا آسیای صغیر، تاجیکستان- افغانستان- ترکمنستان و تا ایران در زمانهایی بیش و کم نزدیک بوجود آمده، مسئله خویشاوندی و منشاء یگانه این تحولات را نزد باستانشناسان و خاورشناسان مطرح ساخته است. در ایران که بیش از همه جا مورد کاوش قرار گرفته است، تمدن شهر نشینی و زراعتی را میتوان از هفت هزار سال پیش یا پنج هزار سال قبل از میلاد ثبت نمود که در همان هنگامه تمدنهای «حسونه» واقع در جنوب «موصل»، تمدن «تل حلف» واقع در دشت «دجله علیا» و تمدن «اریدو» در جنوب خاک بین‌النهرین در کنار هم بطور مسالمت آمیز میزیسته‌اند.

بدین رو امروز با کشفیات تاریخی، ما بعنوان عناصر آریایی میتوانیم تاریخ متمدن آریایی را به هزاره هفتم پیوند بدهیم، زیرا که اولین نشانه‌های کشف شده از تمدن در «نجد ایران» که تاجیکستان و استانهای بسیاری از ایران را شامل می‌شود. حداقل به هفت هزار سال پیش می‌رسد

بزرگترین تقویم نویس ایران چه میگوید؟

استاد ایرج ملک پور که یکی از دانشمندان بزرگ معاصر ما هستند و عادتاً سالنامه‌های ایران توسط این استاد بزرگ استخراج میشود سال 1375 طی مصاحبه‌ای با مجله زمان که بخشی از آن در کیهان جهانی (13 فروردین ماه) هم چاپ شده بود فرموده بودند که آریاییان از هفت هزار سال پیش دارای تقویم و تاریخ بوده‌اند.

واین استاد عالیقدر چندی پیش به خود من فرمودند که تا پنجهزار سال تاریخ ایران را در کامپیوتر خویش برنامه ریزی نموده‌اند که بدون شک امروز حتماً به مرز هفت هزار هم رسیده‌اند.

مهمترین سند از تاریخ هفت هزار ساله آریایی نظر دو شاعر بزرگ ایران، حافظ شیراز و حکیم عمر خیام فیلسوف و ریاضیدان و ستاره شناس و شاعر برجسته آریایی است که مبتکر تقویم جلالی، یعنی همین تقویم رایج کنونی (هجری شمسی) می‌باشد. این بزرگمرد قرن‌ها پیش مایل بود تاریخ هفت هزارساله را تثبیت کند اما قوی بودن جو عربی و فشار سیاسی آن زمان بوی این امکان و اجازه را نداد و او به همین سالنامه هجری بسنده کرد.. اما در یکی از رباعیات زیبایش بسیار نیکو و زیبا، حرف دلش را درباره تاریخ و تمدن هفت هزار ساله آریایی زده است

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم
فردا که از این دیر کهن در گذریم.
با هفت هزار سالگان سربسیریم

عمر خیام

نی دولت دنیا بستم می ارزد
نی لذت مستیش الم می ارزد
نه هفت هزار ساله شادی جهان
این محنت هفت روزه غم می ارزد

حافظ شیراز

دو تا گردیده چرخ پیر را پشت
پی پوزش به پیش نام زرتشت
به زیر سایه نامش توانی
رسید از نو به دور باستانی
چو من گر دوست میداری کشور خویش
ستایش بایدت پیغمبر خویش
به ایمائی ره بیگانه جویی
رهاکن! تا به کی این بی آبرویی؟
به چشم عقل آن دین را فروغ است
که آن بنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار
نکو شد بهتر از آن دین مپندار
به دنیا بس همین یک افتخارم
که یک ایرانی والاتبارم
به خون دل زیم زین زیست شادم
که زرتشتی بود خون و تبارم

باری مهربان یار

قرن‌هاست که ما پستی و پلیدی را پذیرفته‌ایم و با میل و رقت تسلیم تفکرات و حکمرانی بیگانگان و تازیان شده‌ایم و با بهانه کردن تقیه و پنهانکاری، نافرمانی خویش را از تفکرات غیرانسانی صحراگردان در تاریخ دفن نموده‌ایم و مشوق ویرانگران سرزمین خود شده‌ایم و هر از چندی که دلاورانی برای آزادی و رهایی ما برخاسته‌اند را در زیر سم تتاران تنهای تنها رها کرده‌ایم و برای انیران بیگانه کف زده ایم و آنهم به بهای زنده ماندن! این چه زنده ماندن ننگینی است که ویرانگران تاریخ و تمدن پرشکوه ما باید «سید» و «آقا» باشند و ما سرافکنده و بدبخت و غلام و عبد!؟

تاریخ سندلی نشینی

ملت آریا از هفت هزار سال پیش سندلی را می‌شناخته و بر سندلی مینشسته است. کهنه‌ترین چهارپایه ای که در خاور نزدیک در پی کاوشهای باستان شناسی بدست آمده است، متعلق به تپه چشمه علی در جنوب شرق تهران است که «اشمیت» در سالهای 1930 آنرا از زیر خاک بیرون آورده است. این چهار پایه متعلق به هفت هزار سال پیش می‌باشد که با مخلوطی از گل رس و شن و گاه ساخته شده است و خمیره و پوشش آن قرمز می‌باشد و با شماره **RCH 6693** در بخش پیش از تاریخ موزه ملی ایران نگهداری میشود. سندلی دیگری که نقش برجسته‌ای است بر مهره ای از جنس سنگ یمانی آبی رنگ، شیلهنگ - این - شوشینگ پادشاه ایلام به دخترش بارولی **Baroly** هدیه داده بود و تاریخ آن به 3500 سال پیش میرسد. این سندلی در موزه بریتانیا نگهداری میشود

در بین النهرین نیز قدیمیترین نقش سندلی را بر مهری استوانه ای از دوران سوم سلسله‌های قدیم در 5500 سال پیش میبینیم

زیباترین سندلی و تختی که در موزه ملی ایران نگهداری میشود و سابقه چند هزارساله دارد، در نقش برجسته ای است از داریوش پادشاه هخامنشی که به نقش برجسته بزرگ بارعام مشهور است. پادشاه را در حالی که فرزندش خشایار پشت سر او ایستاده است نشسته بر سندلی نشان میدهد

آتش و آتشکده نزد ایرانیان

در افسانه های کهن آریایی از اوستا تا شاهنامه فردوسی بزرگ در رابطه با آتش و احترام آریاییان به آن اینگونه سخن رفته است که پادشاهی با «هوش و هنگ» روزی ماری در صحرا بدید. سنگی برگرفت تا مار را نشان رود، سنگ به مار نخورد بلکه به سنگ دیگری خورد و آذر خشی پدید آمد و از فروغ آن خارهای اصراف شعله ور شد! هوشنگ شاه از این دستیابی ناگهان خرسند و خندان و شادان شد و خداوند را ستایش و نیایش کرد و آن روز را روز جشن و شادمانی خوانده و آتشی برافروخت و از همه خواست تا آن آتش همیشه بر افروخته باشد!

برآمد به سنگ گران سنگ خرد

هم آن و هم این سنگ گردید خرد

فروغی پدید آمد از هردو سنگ

دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

جهاندار پیش جهان آفرین

نیایش همی کرد و خواند آفرین

که اورا فروغی چنین هدیه داد

همین آتش آنگاه قبله نهاد

یکی جشن کرد آئش و باده خورد

«سده» نام آن جشن فرخنده کرد.

تمامی ادیان جهان بسوی قبله‌ای نیایش می‌کنند، یعنی به هردین و آئینی که بنگریم برای خود جایگاهی دارد که رو بدان، خداوند را نیایش می‌کنند. چنانچه در اوستا و شاهنامه آمده است، نخستین کسی که قبله‌ای برای نیایش پدید آورد پادشاه دارای هوش و هنگ ایران، هوشنگ بود. یکسویی و یکنواختی و توجه داشتن به یک مرکز ویژه برای هر تشکیلات دینی، آئینی یک ضرورت است. زیرا نخستین اقدام برای توجه دادن تمامی باورمندان به یک نقطه و مرکز است. هیچ پیرو آئینی وقتی بسوی قبله خود نیایش می‌کند، آن جایگاه را پرستش نمی‌کند بلکه از آن بعنوان یک امکان، ابزار و جایگاه جهت همبستگی و وحدت و همدلی جمعی بهره می‌برد. آریایان نیز از نخستین روزی که آتش را قبله خود کردند هرگز آتش را نپرستیدند، بلکه آن را بعنوان مظهری از زندگی، نور و روشنایی، انرژی و قدرت پاس و محترم داشته‌اند

امروزه همه میدانیم که بودن ما بر روی کره زمین به برکت و بودن گلوله آتشین بزرگ هستی یعنی مهر و یا خورشید است. اگر انرژی خورشید نباشد، زندگی بر روی کره زمین غیرممکن میشود. پس حضور آتش بر روی زمین علیرغم هزار و یک حسن و موارد استفاده‌ای که در طول زمان داشته است، مظهری از عظمت، شکوه و زندگی‌بخش بودن است. با برافروختن مشعل و شمعی در خانه و کاشانه و یا با افروختن آتش در آتشکده‌ها: که این احترام آتش به تمام ادیان جهان منتقل شده است و مظهر کنونی آن شمعی است در تمامی ادیان خورشید مادر و مظهری اصلی و نخستین نور روشنایی و آتش است. بدین رو آیین نخستین ایرانی آئین مهر بوده است

در روزگاران کهن آتشکده‌های بسیاری در سراسر جهان آریایی از آنسوی آبهای دریای سرخ تا خلیج فارس و مدیترانه و دریای خزر که بر اساس نوشته مورخین پیش از 120 کشور بوده است، برقرار بوده است

حتی تا چهارصد سال پس از تازش تازیان آتشکده‌های بسیاری در پارس و اتوریات (آذربایجان) برپا بوده است. تعداد این آتشکده‌ها آنقدر زیاد بوده که جغرافیادان و مورخ بزرگ «استخری» نتوانسته است تعداد آنها را در حافظه خودنگه دارد! استخری می نویسد از هر شهر و روستایی که عبور میکردم که دست کم چند آتشکده در آنجا وجود داشت! آتشکده مهرنرسیان که آن را وزیر بهرام شاه، مهرنرسی در دشتبارین فارس بنیاد نهاده بود تا قرن‌ها پس از هجوم تازیان، آتشش شعله ور بود و آتشکده آذرگشسب در فراهان که تا اواخر قرن سوم هجوم تازی همچنان شعله ور بود «ابن الفقیه» از وجود آتشکده‌هایی در وارستان قم و دیگر ولایات آن اطراف یاد کرده است.

«ابن رسته» نیز از وجود آتشکده‌هایی در نزدیک حلوان یاد کرده است و «یاقوت» در قرن هفتم آتشکده بزرگ آذرگشسب را درگزن که تازیان بخاطر نداشتن حرف گاف آنرا «شیز» می نامند و در آذربایجان می باشد یاد کرده است

و نیز آتشکده کاریان که بارها آتش آن توسط هجوم و فشار تازیان خاموش گردیده بود، در دوران یاقوت هنوز سرپا بوده و آتش آن فروزنده بوده است

از هزاران هزار قبله و آتشگاهی که نیاکان ما هزاران سال بسوی آنها نیایش کرده‌اند، امروزه تعداد 14 آتشکده بیشتر باقی نمانده است

1- آتشکده نیاسر در نیاسر کاشان، محل آتشکده در دامنه‌ای رو به رودخانه و محلی سرسبز واقع است که تقریباً کامل و سالم مانده است

2- آتشگاه مسجد سلیمان در خوزستان، جایگاه این آتشکده بسیار ویژه و استثنایی می باشد زیرا در زمان‌های گذشته آذرخش‌های طبیعی از زمین آن بیرون می آمده است، که خود این مسئله بیانگر آنست که در روزگاران کهن بگونه‌ای از نفت و گاز زمین آریاییان برای شعله‌ور نگهداشتن آتشکده بهره می جستند، بویژه اینکه آتشکده تنها قبله نبوده است بلکه مردم از آتش هر آتشکده‌ای برای برافروختن آتش در درون خانه‌های خود بهره می برده اند. زیرا امکان دسترسی به کبریت و یا گوگرد برای همه میسر نبوده است.. و آنها توسط کانون‌های «آتشدان» بزرگ و کوچک آتش را حمل میکردند

3- آتشکده نیمور در نزدیکی دلیجان، نوع بنا و ساختمان این آتشکده با دیگر جایگاه‌ها متفاوت است و ویژگی‌های خاصی دارد

4- آتشکده قلعه دختر بر فراز تپه مشرف بر رودخانه و جاده در نزدیکی زیارتگاه شاه جمال (جالب است بدانیم که تمامی آتشکده‌های بزرگ و کوچک پیش از اسلام، امروز تبدیل به امامزاده و یا مسجد و بقعه‌های اسلامی شده است).

5- آتشکده جره در کنار سیاه فارس، این آتشکده نیز همچنان سرپا ایستاده است.

6- آتشکده دیگری در فارس با همین نام جره در جره فارس با عظمتی دیدنی پابرجاست.

7- آتشکده کازرون در فارس.

8- آتشکده اصفهان.

9- آتشکده نقش رستم (کعبه زرتشت)

10- آتشکده پاسارگاد در فارس

11- آتشکده سنگی در فارس واقع در باغ بدره نزدیک تخت جمشید (این محل امروز بعنوان زیارتگاه و با نام بی بی فاطمه مورد توجه مسلمانان است).

12- آتشکده کوشک در نطنز کاشان. این آتشکده مثل خیلی از آتشکده‌های دیگر از سنگ و ساروج ساخته شده است.

13- آتشکده آذربایجان.

14- آتشکده خانه کیوان که همان کعبه مسلمانان می باشد.

البته اینها آتشکده‌هایی بود که در ایران کنونی برجای مانده است و گرنه آتشکده‌های بسیاری در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، ترکیه کنونی و قزاقستان و ازبکستان و ارمنستان و جاهای دیگر موجود بوده است که امروزه آثاری هرچند اندک از آنها در برخی مناطق برجای مانده است. مهمترین آتشگاهی که امروزه مورد توجه جهانیان است و شهرت ویژه‌ای دارد «خانه کیوان» می باشد که که تازیان پیش از اسلام آن را «بیت الزحل» و امروزه آنرا کعبه میخوانند. این آتشکده هنگامیکه سپاهیان ایران در هزاران سال پیش میخواستند از دریای سرخ عبور کنند،

درمکه کنونی ساختند و پس از اینکه ایرانیان عربستان را ترک کردند و از یمن و مصر خارج شدند تازیان آنها را بازسازی نموده و «بیت الله» نامیدند

درقرآن بوضوح تشریح شده است که «بیت الله» (کعبه) توسط ابراهیم ساخته نشده است بلکه توسط وی و فرزندش آنجا نظافت شده است و پایه‌های ایوانش بالا رفته است که شرح کامل آن در ابتدای این کتاب آمد

«و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل آن طهرا بیتی للطائفین» ما از ابراهیم و اسماعیل تعهد گرفتیم تا خانه مرا برای طواف کنندگان پاکیزه کنند. (سوره بقره آیه 125)

«و اذا یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربا تقبل منا» اسماعیل و پدرش پایه‌ها (دیوارها)ی خانه را بالا بردند، گفتند پروردگارا از ما بپذیر... (سوره بقره آیه 127)

پس بدرستی و وضوح روشن است که «خانه کیوان» بیش از ابراهیم وجود داشته است و فقط توسط ایشان و فرزندش آنجا نظافت شده است و دیوارهای فروریخته‌اش بالا رفته است

اکثر آتشکده‌هایی که امروز آثاری از آنها باقی مانده است با برپایی خود وجود آنها را گواهی می‌دهند. از جمله کعبه زرتشت که درنقش رستم واقع شده است و آتشکده آذربایجان که کارت پستالهای این محل‌ها امروزه در ایران به فروش می‌رسد. یک نوع معماری آتشکده‌ها با سنگ مکعب است

انسان ایرانی از روزگاران کهن آتش، آب، نسیم و خاک و خورشید را پاس میداشته و آغاز بهار تابش نورزندگی است. از آتش مهربان خورشید که آبها را روانتر می‌سازد و نسیم‌ها را روح نوازتر و خاک را رستنی‌تر بخوانیم که در بیش از هزارسال پیش فردوسی بزرگ چه سروده است :

چو بخت عرب بر عجم تیره شد

همی بخت ایرانیان تیره شد

بر آمد ز شاهان جهان را قفیز

نهان شد زر و گشت پیدا پشیز

همان زشت شد خوب و شد خوب زشت

شده راه دوزخ پدید از بهشت

دگرگونه شد چرخ گردون بچهر
از ایرانیان پاک ببرید مهر
بایرانیان زار و گریان شدم
کزین پس شکست آید از تازیان
ستاره نگردهد مگر بر زیان
چو با تخت منبر برابر شود
همه نام بوبکر و عمر شود
تبه گردد این رنج‌های دراز
نشیبی دراز است پیش فراز
ز پیمان بگردند و از راستی
گرامی شود کژی و کاستی
پیاده شود مردم رزمجوی
سوار آنکه لاف آرد و گفتگوی
کشاورز جنگی شود بی هنر
نژاد و بزرگی نیاید به بر
رباید همی این از آن آن از این
زنفرین ندانند باز آفرین
بد اندیش گردد پدر بر پسر
پسر هم چنین بر پدر چاره گر

شود بنده بی هنر شهریار
نژاد و بزرگی نیاید بکار
از ایران و از ترک و تازیان
نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخنهای بکردار بازی بود
زیان کسان از پی سود خویش
بجویند و دین اندر آرند پیش
چو بسیار از این داستان بگذرد
کسی سوی آزادگان ننگردد
بریزند خون از پی خواسته
شود روزگار بد آراسته
دل من پراز خون شد و روی زرد
دهان خشک و لبها پر از باد سرد

بزرگان جهان در باره زرتشت چه میگویند؟

از همان روزگاران کهن که جهانیان با اوستا و پیام خردمندان آن آشنا شدند، همواره آنرا ستوده اند! کمتر جایی مشاهده شده است که کسی توانسته باشد حتی انتقادی به آیین اوستا و زرتشت نخستین داشته باشد. با هم نگاههای بزرگان جهان را مرور می کنیم

ویل دورانت : دین زرتشت، دینی با فروشکوه بود که همچون دیگر دینها که سرشار از درونمایه خونریزی و بت پرستی و خرافه گرایی بودند، روی خوشی با این ناشایستها نداشت و پاک و پاکیزه بود. زردشت این دستور تلایی را داده است که آنچه را بر خود نمی پسندی، بر دیگران روا مدار. خویشکاری هر کسی سه سویه است: 1- با دشمن چنان رفتار کن که دوست گردد. 2- بدجنس را به راستی و درستی رهبری و راهنمایی کن و نادان را به دانایی. 3- و سومین بخش آن است که بزرگترین برتری، پارسایی و پرهیزکاری است و پس از آن راستگویی و راست کرداری

سرپرسی سایکس: از دید من بسیار دشوار است که بتوان کسی را یافت که بتواند آموزشهایی بالاتر از آموزشهای زرتشت برای مردم پیدا کند. سروده های این مرد بزرگ بی گمان جاویدنیند و هیچگاه گرد سالها بر چهره اش نخواهد نشست که آنرا پنهان دارد

ارزش سروده های زرتشت در پاکدلی گوینده و راستی بنیادینی است که اوسخت باور داشته است.

نیچه: زردشت بزرگترین پیامبر هوشمند و تیزهوشی است که پایه های گسترده اندیشه سازنده و مردمیش تاکنون برای باختر استوارترین ستون زندگی بوده است. اندیشه زردشت آموزشهای بزرگی برای نیک زندگی کردن، نیک در پیوند بودن، نیک رفتار داشتن و نیک سخن گفتن و بالاتر از همه، چگونه ارج و ارزش نهی به دیگران است. او هیچگاه در هیچ سخنش از به کار بردن پی در پی «راستی و درستی» خودداری نکرده و پیوسته همه مردم را بدین سو خوانده است.

در سخن زردشت، شکوهی یافت میشود که در کمتر سخنی میتوان یافت.

هرتسفیلد: پشتکار و کوششهای خستگی ناپذیر، از فروزه های درخشان ایرانیان می باشد که بر پایه راستی و درستی استوار شده است که همه آنها پرتوی از آیین شکوهمند و پرفروغ زردشت است

وتین آمریکایی: زردشت از همه نگرها ستودنی است، بیگمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه او بهره گرفته است. سه سخن رسا و روان و شکوهمند او: پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک، پایه و بنیاد همه دینها ست و هیچ خردمندی نتوانسته است چیزی بر آن بیفزاید

هرتل: از لا به لای گاتها به خوبی روشن میشود که یک مرد تیزهوش و هوشمند، پرتلاش، نیک خواه، خیراندیش، مهربان، مهرورز، مهرجو، پاکدل، نیک کنش، سخن می گوید که با خرد راست است و با دیگران نیز از روی راستی سخن می گوید

زردشت به هواداری از راستی و درستی و فروزه‌های نیک سر برافراشت و آسودگی و آسایش را برای مردم آرزو کرد. منش او در پایه بلندی و بر فراز دانایی ساخته شده و دور از هرگونه سستی و زبونی که بیشتر مردم به آن دچارند، استوار گشته است. او از خونریزی و آزار، زبونی و خواری، بردگی و پستی و از آیین اهریمنان سخت رویگردان بود و با آنها پیکار میکرد

پروفیسور میه: فروزه‌های ایرانیان باستان ستایش آمیزند. ولی باید دانست که انگیزه آنها، آموزشهای نیک خواهانه و مردمی زردشت میباشد

زردشت از منشی والا برخوردار بود که توانست بر دل مردم رخنه نماید و آنها را به سوی خود و آفریدگار مهربان و نیک خواهش بکشاند

ولتر: زردشت پیوند خود را با اهورا مزدا بیشتر بر پایه دوستی استوار کرده بود. او از خدای خود یاری و پشتیبانی می خواست، آنگونه که دوستی از دوست خود میخواهد. او در فروتنی به اهورامزدا، پاکدل و یکرنگ بود

جکسون: بودا و کنفوسیوس و سقراط که جویندگان نور و فروغ و روشنایی بودند. از پایه‌هایی بلند و سرکشیده برخوردار بودند، ولی باید پذیرفت که زردشت از همه آنها بالاتر و والاتر و ارزشمندتر بود. او بی گمان یکی از آموزگاران بزرگ خاوربه شمار می‌آید

پروفیسور شدر خاور شناس سرشناس و بلندآوازه آلمانی:

دوهزارسال است که میان آفریدگار و آفریده یک شکاف بزرگ و ژرفی در مغز ما باختریان یافت میشود که هیچگاه نتوانسته‌اند آنرا از میان بردارند. آفریدگاری پاک، اشویی شکوهمند و والا و این سو، آدمی بیچاره، زبون، پست، خوار، گناهکار و نیازمند مهر و آمرزش که آفریده نام دارد. تنها گاهی بوده‌اند خردمندانی که کوشیده‌اند به گونه‌ای این شکاف را که امید پرکردنش را هرگز نداشتند، بجهند. کوشش این گروه از اندیشمندان به بینشمندی پایان یافته است. در بینشمندی تلاش میشود تنش میان آفریده و آفریدگار از میان برداشته شود

شکوهمندی آیین زردشت در این است که هیچگاه چنین شکافی در آن یافت نمی شود و دربرخورد او با اهورامزدا نمیتوان جای تهی دید. گفتار زردشت از یک والایی شگفت انگیز و ستایش آمیز بینشمندی برخوردار است. او جدایی میان آفریدگار و آفریده را چنان از میان برداشته است که در همان زمان که آدمی با اهورامزدا به سخن می نشیند و برای او شکوهی میپندارد که میتواند او را از خدایش دور نماید، بسیار به او نزدیک است.

زیرا سخن گفتن با او بمانند گفتگوی دو دوست است که هردو با هم سخن را رهبری می‌کنند. بنابراین وارون اندیشه ما باختر نشینان، میان آفریدگار و آفریده در آیین زرتشت، هیچگونه شکافی به چشم نمیخورد

در آیین زرتشت خدا دور از آدمی و برون از نیروی او و توانایی آگاهی او و دور از جهان هستی نیست. آفریده به سادگی او را در ژرفنای زندگی روزانه خود مییابد و می‌بیند

هوشمندی و هوشیاری و دانایی و فرزاندگی زرتشت آن است که از آفریدگار، چیزی شگفت آمیز نساخته است تا آدمی او را از خرد دور ببیند و دسترسی به او را با آه و ناله و زاری و لابه و یا با ستایشهای زبوانه و نیایشهای پستی آمیز و همراه خواری و سرسپردگی دریابد. همین کار خود شکوه والایی و خردمندی زردشت را نشان میدهد

پروفسور میلز: پیام و سخن زرتشت از ارزشی شکوهمند و والا و دلنشین برخوردار است. خود او دارای آنچنان منشی نیرومند و نهادی توانا و رفتاری استوار بود که توانست سخنانی تا این اندازه شیوا و گیرا و مردمی بر زبان روان سازد و به دنباله آن شاه توانایی چون گشتاسب را به خود فریفته نماید

بار تولومه: نوآوری زرتشت که بسیار ستایش آمیز میباشد، در آن است که به جای خدایان بیشمار که یافت میشد و در برابر بت پرستی بت پرستان، یک آفریننده دانا یا اهورامزدا را جانشین کرد و از او خوبی و خوشی مردمان را درخواست نمود

مارتین هوگ خاورشناس آلمانی: آیین زرتشت، کیش یکتا پرستی است که هیچ دینی دیگر از دیدگاه پاکی و آراستگی و مهر و راستی به پایه آن نمی‌رسد. این دین به راستی ناب‌ترین و پاک‌ترین دینهاست

هومباخ: درگاتها این سروده‌ی باشکوه زردشت، یک آفریدگار یافت میشود که اهورامزدا ی نیک خواه و خیراندیش است. آموزش‌های او برترین آموزشهای نیک و برجسته در راه یک زندگی پاک و آراسته و درست و شایسته است که بازده‌های درخشان آن نیک آشکار میباشد

او را میتوان یک استاد مهر و پاکدلی خواند که جز در راه راستی و درستی گام نهاد و از اهورامزدا جز خوشبختی مردمان روی زمین را نخواست

گوته: دانشمند بلند آوازه آلمانی، سخت فریفته گفتار و سروده‌های زرتشت بود و او را مردی بسیار بزرگ و نوشته‌هایش را شکوهمند باز نمود کرده است. گوته، زرتشت را خردمندی به شمار می‌آورد که

جهان خرد کمتر همانند او را به خود دیده است. او در همه جا از کسی نام می برد که همواره در اندیشه خوشبختی و آسایش مردم بوده است و جز راستی و پاکدلی سخن نگفته است

نیبرگ: زردشت بی گمان بالاتر و برتر از یک پیمبر بوده که چنین سخنان شکوهمند و برجسته‌ای را بر زبان روان کرده و با خردمندی و بینش گسترده، آموزش مهرورزی و برادری و دوستی داده و بر نهاد راستی و درستی تکیه نموده و آنها را راهنمای مردمان نموده است

میله فرانسوی: زرتشت هم در راه پالایش اندیشه آدمی و هم سازندگی جهانی که در آن زیست می کند، گام برداشت. او هم با قربانی کردن چهارپایان به پیکار برخاست و آنرا کاری ناشایست و ناپسند به شمار آورد و با توانگران و گروه سرمایه دار جنگید و در راه آزادی نیروها و آدمیان تلاش کرد. او بزرگتر از آن است که بتوان درباره اش به گفتگو نشست.

رودلف: با آنکه زرتشت از گروه توانگران و برجستگان بوده ولی با این رو هیچ‌گاه از هواداری تنگدستان و مردمان نیازمند و هم چنین کشاورزان و رمه‌داران دست نکشید و پشتیبان سرسخت آنان بود. سخن او دلنشین و سرشار از راه و روش مردمی است

توماس هاید: این نویسنده بزرگ انگلیسی درباره زرتشت می گوید: که در آن منش او را سخت می ستاید و او را اندیشمندی بزرگ به شمار می آورد. او مینویسد که خداوند زرتشت را برای مردم ایران برگزید، زیرا ایرانیان از یک آگاهی بزرگی درباره خداوند برخوردار بودند. این مردم با خرد، سزاوار مرد خردمندی چون زردشت بودند

مولتون: پیام زرتشت، چیزی جز آوای برادری، برابری و مردمی و آزادی نبود. او یک آموزگار ارزنده‌ای بود که جز به آموزش مردمی نمی اندیشید. این فرزاندگی و خرد به آشکارایی در همه سروده های ارزشمند او به چشم میخورد

زردشت میکوشید آدمیان را به راه راست رهبری نماید و راه راست جویان را به شنیدن پیام بزرگش آشنا و دلبسته نماید و نشان دهد که پیروی از آن زندگی جاوید را فراهم می آورد

زرتشت چون دیگران راه و روش و رسم آیین افسونگری و جادوگری و بیهوده‌گویی برای فریب مردم را نداشت و خود را پیشوای دینی نمی دانست که با جهان ناشناخته در پیوند است. همه آوا و پیام او، آوای مردمی و آزادی و راستی بود که در دیگر آیینها چندان به چشم نمی خورد

التهیم: سروده‌هایی به این ژرفنایی و استادی و با روانی بی‌همانند در این دوران تنها از کسانی برمی‌آید که نیک پرورش یافته باشند و از خانواده نژاده‌ای باشند که از آموزش و پرورش نیک برخوردار باشند. سرودهای زرتشت از یک مایه بنیادین بینش‌مندی و ادبی کم مانند بهره‌ور است که با دوران هند و اروپایی پیوندی ناگسستنی دارند. بی‌پروا میتوان گفت که درونمایه گاتها از یک گفتار جهان برین برخوردار است که به اندیشه این مرد بزرگ رخنه کرده و در آن جای گرفته است. زرتشت اندیشمندی یکتا و بی‌همتا و درشناسایی و روشن‌نگری بسیار برجسته و والا بود. از این رو پیشوای بی‌چون و چرای کسانی شد که با ژرف‌بینی و ژرف‌نگری به جهان نگریستند و پایه‌گزار بینش‌مندی شدند

ولتر: این نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسوی در نیمه سده هیجدهم به ستایش زرتشت پرداخت و نوشت که او مردی والا و آزاده بود که سده‌ها پیش از «مسیح» به ساختن اندیشه‌ها و سازگار کردن مردم با هم و استوار نمودن پیوندهای مردمی دست زد. او اندیشمندی راستگو، راست‌کردار و پاکدل بود که جز به نیکی و خوشبختی مردمان نمی‌اندیشید و جز به راه راست رهبری نمی‌کرد. او هیچ‌گاه برای سودجویی گام بر نمی‌داشت و همواره از یزدان خود راه خوشبختی و پاکی و نیکخواهی را برای مردمان و برای گمراهان درخواست می‌کرد. ژرف‌بینی و روشن‌نگری او از لابه لای همه سروده‌هایش بخوبی آشکار شد. او مردی بسیار بزرگ بود باید گفت بسیار بزرگتر از آنچه که شاید ما بیندیشیم

لومل: اندیشه زرتشت از یک فلسفه والای نیک‌کنشی و نیک‌سرشتی برخوردار است تا دینی. گاتها از آنچنان ژرفی اندیشه‌ای توانا و از هنر ستایش‌آمیز شیوایی و روانی و رسایی سخن برخوردارند که نمیتوان با هیچ چیز دیگر همانند و برابر کرد و به سنجیدن پرداخت. زرتشت از یک پرورش بنیادین نیک‌کنشی بهره‌ور بود که در سروده‌های دلنشین به خوبی به چشم می‌خورد. از این رو او را بالاتر و والاتر از همه دیگران نشان میدهد

زردشت یکتاپرستی فرازمند و بلند پایه بود که ارزش فراوان به رمه و گله می‌گذاشت و از ته دل آنها را دوست میداشت. از این رو هیچ‌گاه نمیخواست که آنها را برای خدایی که نیاز ندارد قربانی کنند. او با سرسختی با آیین قربانی کردن، دشمنی می‌ورزید و نبرد میکرد

مزدا درسخن زردشت در چم دانا می‌باشد و مزداپرستی در چشم ستایش دانایی و خرد است. او درست کردن خدا را به گونه آدمیان در اندیشه‌ها از میان برداشت. درسخن او شکوه آفریدگار همواره با ژرف‌ترین شیوه آشکار است. او هیچ‌گاه با آه و ناله و زاری و لابه با اهورا مزدا به سخن ننشسته است و خود را خوار و پست و بیچاره نشان نداده است.

در آیین زردشت، پاکی و پارسایی و باور برای خودنمایی فریب نیست. هرکس باید منش و کردار نیک و شایسته داشته باشد و آنها را نشان دهد. هرکس باید در خود دگرگونی بنیادین پدیدآورد تا روان پاک و کردار نیک خود را بتواند پیشکش اهورامزدا نماید

هرچند آئین اوستا یکی از چار دینی است که در قرآن برسمیت شناخته شده است و پیروان آیین چهار آئین در ممالک اسلامی می بایست امنیت داشته باشند، اما بخشی از فقها و روحانیون همواره در طول تاریخ انسانهای آزاده و فرهیخته بسیاری را بجرم کفر و الحاد و ارتداد بقتل رسانده اند! حتی بزرگ مردانی چون «حافظ رند شیراز» که کافر نبوده بلکه متدین بوده است به آئین اوستا و خداشناس بوده است و خداترس! نیز شامل این گونه اتهامات شده است و چون شهدا و فرهیختگان بسیار دیگری در تاریخ پر افتخار ایران، عین القضاة، سهروردی، ابن مقفع و... در پی حکم قوه قضائیه برهبری روحانیون اسلامی به قتل رسیده اند

پس از اسلام بزرگان بسیاری پیرو اوستا بودند

پس از اسلام هرچند پس از دو قرن مقاومت آئین اوستا به آنسوی دریای مازندران و هند رانده شد، اما فرهیختگان و اندیشمندان بزرگی بودند که با حفظ ظاهر شعائر اسلام، در درون و در سخن و کلام و چکامه سرایی پیرو اوستا بودند و بسیاری از این مهربان یاران جان خود را در راه اندیشه خود نهادند، از کسانی که مبارزه مسلحانه علیه تازیان را دنبال کردند چون ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین تا دریای فرهیختگانی چون شعوبیه، اخوان الصفا، عین القضاة، سهروردی، حافظ و خیام و مولوی همه از پیروان اوستا بودند

دقیقی

دقیقی پیرو اوستا بودو جان خود را در این راه داد!

چو یک چند گاهی برآمد بر این

درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ

درختی گشن بیخ و بسیار شاخ

همه برگ او پند و بارش خرد

کسی که چنان برخوردار کی 'مرد'؟

خجسته پی و نام او زردهشت

که اهریمن بدکنش را بکشت

دقیقی به محض اینکه شروع به سرودن شاهنامه می کند مورد قهر و دشمنی فقها قرار میگیرد و در جوانی کشته میشود

فردوسی درباره دقیقی می سراید:

جوانی بیامد گشاده زبان

سخنگوی و خوش طبع و روشن روان

به نظم آرم این نامه را گفت من

از او شادمان شد دل انجمن

یکایک از و بخت برگشته شد

بدست یکی بنده برگشته شد

فردوسی

و اما فردوسی این حماسه سرای بزرگ ایرانی با آفریدن شاهنامه، آئین اوستا و انسانهای کهن آنرا که در طول هجوم و تازشهای بیگانگان به سرزمین ما تقریباً نابوده شده بود را زنده کرد

چنانچه پیش از این نوشتیم اوستا 120 جلد کتاب بود که بر اثر تازشهای ممتد بیگانگان نابوده شده بود. دقیقی و فردوسی با دسترسی داشتن به بخشی از اوستا که افسانههای کهن آریایی بود، توانستند شاهنامه را برای تاریخ و بشریت به ارمغان بیاورند

اوستای کهن بخش های بسیاری داشته است

نیایشها

افسانه‌های شهریار

آموزش‌های تاریخی

آئین‌های زندگی

آئین‌های جهان‌داری

سروده‌های اهورایی

جشن‌های ایرانی

فلسفه هستی، که فردوسی بخشی از آن را به نظم درآورده است. زیرا که وی نیز باور به اوستا داشت و اسلام دین ظاهری او بود. مثل تمامی فرهیختگان دیگری که در اینجا به چند تن از آنها اشاره خواهیم کرد

ز چهره بشد شرم و آئین مهر همی گرز بیارید گفתי سپهر

همی بود سی سال خورشید را بدینسان پرستید باید خدای

یکی مهر زرین بیاراستند پرستنده تاجور خواستند

جز از رسم و آئین نوروز و مهر از اسپان و ز بنده خوب چهر

ناصر خسرو

ناصر خسرو فرهیخته بزرگ ایرانی نیز خیلی زود از تفکرات تازی جدا شد و مبلغ اندیشه خردگرایی و روشنایی و اوستایی شد

گفتند که موضوع شریعت نه به عقل است

زیراکه به شمشیر شد اسلام مقرر

ایزد چو بخواهد بگشاید در رحمت
دشواری آسان شود و صعب میسر
از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم
کز بیم مور در دهن اژدها شدم

مهدی اخوان ثالث

م. امید، مهدی اخوان ثالث نیز از روزگار جوانی خود متوجه اوستا شد و کتابی با عنوان: از این اوستا منتشر نمود و در روزگار پایانی عمر خود در سروده‌های تاریخی پیوند و پیوست خویش را به اوستا

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم .
هم اورمزد و هم ایزدانت پرستم
هم آن فره و فروهر دوست دارم
بجان پاک پیغمبر باستانت
که پیری است روشن نگر دوست دارم
گرانمایه زرتشت را من فزونتر
زهر پیر و پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نبیند
من آن بهترین از بشر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهان است

مفیدی چنین مختصر دوست دارم

ابرمرد ایرانی ای راهبر بود

من ایرانی راهبر دوست دارم

نه کشت ونه دستور کشتن به کس داد

از اینروش هم معتبر دوست دارم

علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بعنوان یکی از بزرگترین روحانیون معاصر ما کسی است که در پایان عمر متوجه آئین مهر و اوستا شد و سروده جاودان او با عنوان «کیش مهر» بهترین ارمغان پایانی او برای جهان آریایی بود

همی گویم و گفته ام بارها

بود کیش من مهر دلداده ها

پرستش به مستی است درکیش مهر

بروندن زین حلقه هشیارها

فریدون مشیری:

آفتاب که فروغ رخ زرتشت در آن گل کرده است

آسمانت که زخم خانه حافظ قدحی آورده است

کوهسارت که بر آن همت فردوسی برگسترده است

بوستان که از نسیم سعدی جان پرورده است.

همزبانان منند...

ایرانی هرگز اسلام را نپذیرفت

آیا حافظ در پایان عمر پیرو آئین مهر و اوستا شده بود ! محمد گلندام که از شاگردان و مریدان حافظ شیراز بوده است و تمامی غزلیات وی را او جمع آوری و نشر داده است در مقدمه غزلیات از حافظ بعنوان شهید یاد می کند که در پی فتوای فقها به قتل رسیده است

در کتاب عرفات العاشقین نوشته امیر تقی الدین اوحدی میخوانیم که آنگاه که ماموران حکومت در پی فتوای فقها و حکم قوه قضاییه به خانه رند شیراز حمله نمودند تا وی را بازداشت نموده و بقتل برسانند، بانوان خانه حافظ، تمامی آثار و نوشته های وی را در چاه ریختند تا بدست ماموران نیفتد

شمس الدین محمد حافظ شیرازی که در کودکی قرآن را حفظ نموده بود لقب حافظ را مثل دهها شخص دوران خود بدست آورد! حفظ تمامی قرآن عادتش شده بود که کودک آن در 8-10 ویا 12 سالگی آنرا وظیفه می دانستند و در این سن و سال تمامی قرآن را از بر میخواندند و به دیگران آموزش میدادند. شمس الدین محمد در کودکی همراه با فراگیری علم و دانش و آموزش قرآن، در یک نانوایی نیز کار میکرد و به کار خمیرگیری مشغول بود

حافظ از همان نوجوانی بعنوان «رند شیراز» مشهور شد و این بخاطر زیرکی و ذکاوت وی بود، از سویی حافظ ساکن محله شیادان شیراز بود که تقریباً مرکز شهر آن زمان محسوب میشد و بچه های آن محله بسیار زیرک و رند و باهوش بودند

«رند» در لغت بمعنای زیرک، هوشیار، آگاه به اسرار پنهان و واقف به علوم بسیار می باشد و نیز به کسی گفته و میگویند که درونش پاکتر و پرهیزگارتر از ظاهرش باشد

چنانچه برخی از مورخین نوشته اند و از غزلیات حافظ برداشت میشود حافظ در نوجوانی عاشق دختری بنام «شاخ نبات» میشود که دختر پیشنماز محل بوده است و در همین هنگامه عاشقی، ذوق و شوق حافظ به غزلسرایی رشد می کند ولی شوربختانه ملای محل دختر خود را عروس می کند و شمس الدین محمد در عشق نوجوانی خود شکست می خورد

از سویی دیگر استقبال مردم و خردمندان از غزلیات زیبای حافظ در سراسر جهان پارس زبان آن دوران از هند تا ایران و عراق موجب بروز حسادت ملاها و فقها علیه حافظ میشود و آنان را بجایی می کشاند تا از هربیت و غزل او سندی بیابند برای محکوم کردن و تکفیر «رند شیراز سلطان احمد

جلایر حاکم بغداد که با غزلیات «رند شیراز» آشنا شده بود از وی دعوت می‌کند تا به دربار او رفته و
شب شعری برگزار کند

حافظ که برخلاف سعدی اهل سفر و راه دراز نبود از شاه بغداد پوزش می‌خواهد و دعوت را رد می‌کند:

شاهها

جلوه حسن تو دل می‌برد از شاه و گدا

چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی

گرچه دوریم، بیاد تو قدح میگیریم.

بعد منزل نبود در سفر روحانی

محمود شاه پنجمین پادشاه بهمنی دکن هند نیز هزینه سفری برای رند شیراز میفرستد و از وی برای
شب شعری درهند، دعوت میکند. شمس‌الدین محمد، هند را به بغداد ترجیح داده و کفش و کلاه
می‌کند تا به هند برود. اما تا از بندر هرمز به کشتی می‌نشینند با طوفانی شدن دریا مواجه گشته و از
سفر به هند پشیمان می‌شود «رند شیراز» غزلی را بعنوان سپاسگزاری و پوزشخواهی برای محمودشاه
به هند می‌فرستد

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد

به می بفروش دل‌ق ما کزین بهتر نمی‌ارزد

شکوه تاج سلطانی و بیم جان درو درج است

کلاهی دلکش است اما بدرد سر نمی‌ارزد

بس آسان مینمود اول غم دریا ببوی سود

غلط گفتم که هر موجش بصد گوهر نمی‌ارزد

هرچه نفوذ کلامی حافظ در جهان آن دوران بالاتر میرفت حسادت فقها نسبت به این رند شیراز نیز
بیشتر میشد.

حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ؟

قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست

از سوی دیگر حافظ نیز پیش از پیش به نادانی، تزویر و بی پایه بودن افکار فقها پی می برد و کم کم از آنها و اندیشه های آنها جدا میشد و در غزلیات خود به افشای آنها می پرداخت

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی

من نه آنم که دگرگوش به تزویر کنم

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

همانطور که آرام آرام شمس الدین محمد «رند شیراز» از افکار و عقاید فقها و ملایان دوران خود جدا و دور میشود، بسوی یک اندیشه جایگزین نیز نزدیک میشود و در سروده های خود اعتراف میکند که در ابتدا از حقایق آگاه نبوده تا اینکه در پی آشنایی با اندیشه هایی دیگر در معنی بر او گشوده شده است

اول از تحت و فوق وجودم خبر نبود

درمکتب غم تو چنین نکته دان شدم

آن روز بر دلم درمعنی گشوده شد

کز ساکنان درگه «پیر مغان» شدم

از آن زمان که فتنه چشمت بمن رسید

ایمن ز شر فتنه آخر زمان شدم

در پی توطئه های ملایان، بارها و بارها حافظ از شیراز رانده شد و او را تبعید نمودند.

گر از این منزل غربت به سوی خانه روم

دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم!

اما پس از بازگشت از تبعید. باز اعترافات رند شیراز در غزلهای وی متبلور میشود.

گرمسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردایی

«مغ» در لغت به انسان اوستایی و یا پیشوای آئین اوستا گفته و میگویند و «پیرمغان» به زرتشت نخستین و یا بزرگترین پیشوای آئین اوستا اطلاق میشود

حافظ در هنگامه پایانی عمر خود بسیار به این مسئله کشیده میشود و درغزلیات بسیاری وفاداری خود را به پیرمغان و آئین مهر اعلام می کند

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان پاک دلی بگزینم

بر دلم گرد ستمهاست خدایا میسند

که مکدر شود آئینه «مهر آئینم»

در این ابیات صریحا رند شیراز اعتراف میکند که آئین و دین او «میتراپی» که همان «آئین مهر» است.

و اما اسناد میتراپی و مهری بودن شمس الدین محمد شیرازی و پیرو «آئین اوستا» (پیرمغان) بودن وی در لابلاهای غزلیات او با صراحتی ویژه بچشم می خورد

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

چل سال پیش رفت که من لاف می زنم

کز چاکران «پیرمغان» کمترین منم

من که گوشه میخانه خانقاه من است
دعای « پیرمغان » ورد صبحگاه من است
حافظ جناب « پیرمغان » جای دولتست
من ترک خاکبوسی این در نمی کنم
گر مدد خواستم از « پیرمغان » عیب مکن
شیخ ما گفت که درصومعه همت نبود
مرید « پیر مغانم » زمن مرنج ای شیخ
چراکه وعده تو کردی و او بجا آورد
و درجایی دیگر با صراحت می گوید که در خرابات مغان نور خدا می بیند:

در خرابات مغان نور خدا می بینم

این عجب بین که چه از نوری و کجا می بینم

بسیاری از شعرا و نامداران کهن ایران نیز صریحاً اعتراف نموده اند که مسلمان نبوده بلکه خورشیدپرست که همان مهرپرست و میتراپرستی بوده است آیین آنها بوده است

ابوسعید ابوالخیر - دیوان اشعار

کز چشم خدای بین نداری باری

خورشید پرستشو نه گوساله پرست

ای مقصد خورشید پرستان رویت

محراب جهانیان خم ابرویت

اوحدی مراغه ای - دیوار اشعار:

کافر از بهر چنین بت که تویی نیست عجب

کز پرستیدن خورشید و قمر باز آید

خاقانی شروانی - دیوان اشعار

خورشید پرست بودم اول

اکنون همه میل من به جوز است

خواجوی کرمانی - دیوان اشعار:

دلّم از زلف کژت جان نبرد زانک درو

هندوانند همه کافر خورشید پرست

تا برآمد زبناگوش تو خورشید جمال

هرسر زلف تو خورشید پرستی دگرست

راهب دیر که خورشید پرستش خوانند

نیست جز حلقه گیسوی بتم زنازش

زان روز که رخساره و چو خورشید تودیدم

چون سنبل جز حلقه گیسوی بتم زنازش

خواجو گر از مهرت آتش پرستی پیشه کرد

چون پرده بگشودی ز رخ عذر گنااهش خواستی

صائب تبریزی - دیوان اشعار

ز پرستان پیرستند چو خورشید بلند
کرم شب تابى اگر در دل زرین لگن
از سایه ببرید اگر مهر پرستید
از خود بگریزید اگر مرد خدایید
حسن هرروز به آیین دگر جلوه کنید
هرسحر تکیه به بالین دگردارد مهر
وفا دین من و مهربتان آیین من باشد
رخم از قبله برگردد دگر از مهر و وفا کردم
مشق نظاره روی تو مرا منظورست
اگر از جمله خورشید پرستان شده ام

عبید زاکانی - دیوان اشعار

دماغ باده گساران زخرمی در جوش
درون مهرپرستان ز عاشقی درتاب
ای مقصد خورشید پرستان رویت
محراب جهانیان خم ابرویت

فخرالدین عراقی - دیوان اشعار

ما قبله خود روی چو خورشید تو کردیم

هیئات که خورشید پرستیم دگر بار

ور زانکه به چشم من صوفی رخ او دیدی

خورشید پرستیدی، در دیر، چو رهبانی

فروغی بسطامی - دیوان اشعار

زان رو فروغی می دهد چشم جهان را روشنی

کز دل پرسش می کند خورشید تابان تو را

مولوی - دیوان شمس

ما چو خورشید پرستان همه صحرا کو بییم

سایه جویان چو زنان در پس دیوار شدند

پیش او ذره صفت هر سحر ی رقص کنیم

این چنین عادت خورشید پرستان باشد

همچون دزدان ز عسس من همه شب در بیمم

همچون خورشید پرستان به سحر بر باشم

ما چو خورشید پرستیم بر این بام رویم

تا نیوشد رخ خورشید ز ما دیواری

نظامی گنجوی - اقبالنامه

چو تابنده خورشید را دید زود

به رسم مغانش پرستش نمود

نظامی گنجوی - مخزن الاسرار

دفتر افلاک شناسان بسوز

دیده خورشید پرستان بدوز

امیرمعزی - دیوان اشعار

اندرصفت خورشید پرستان شدم اینک

زیرا که میان سخت به زنا ر بستم

پیش تو برم سجده میان بسته به زنا ر

تا خلق بدانند که خورشید پرستم

سلمان ساوجی - دیوان اشعار

همه ذرات جهان می بینم

به هوایت شده خورشید پرست

سلمان ساوجی - جمشید و خورشید

زمویش رومیان زنا ر بستند

زمهر رویش آتش می پرستند

شاه نعمت الله ولی - دیوان اشعار

آفتابی می پرستم لایزال

مهر من هرگز نمی گیرد زوال

عمادالدین نسیمی - دیوان اشعار

خورشید پرستان طریقت چو نسیمی

از فضل الهی همه در ظل مدیدند

غالب دهلوی - دیوان اشعار فارسی

همه به سودای تو خورشید پرستیم آری

دل زمجنون برد آهو که به لیلا ماند

عارف قزوینی نیز رسماً پیوستگی خود را به آیین اوستا با این سرود تاریخی خود اعلام میکنم

اوستا ! بهین دستور دربار خدایی

عارف قزوینی

بنام آنکه و ستایش کتاب است

چراغ راه دینش آفتاب است

بهین دستور دربار خدایی

شرف بخش نژاد آریایی

دوتا گردیده چرخ پیر را پشت

پی پوزش به پیش نام زرتشت

به زیر سایه نامش توانی

رسید از نوبه دور باستانی

چو من گردوست میداری کشور خویش

ستایش بایدت پیمبر خویش

به ایمایی ره بیگانه جویی

رهاکن! تابه کی این بی آبرویی؟

به چشم عقل آن دین را فروغ است

که آن بنیان کن دیو دروغ است

چو دین کردارش و گفتار و پندار

نکو شد بهتر از آن دین مپندار

به دنیا بس همین یک افتخارم

که یک ایرانی والاتبارم

به خون دل زیم زین زیست شادم

که زرتشتی بود خون و تبارم

آیا ایرانیان واقعا مسلمان شدند؟

روزهای آرام در آن روزگاران که هیبت و شکوه دولت ساسانی، سرداران و امپراتوران روم را در پشت دروازه‌های قسطنطنیه به بیم و هراس می‌افکند، عربان نیز مانند سایر مردم «انیران» روی نیاز به درگاه خسروان ایران می‌آوردند و در بارگاه کسری چون نیازمندان و درماندگان می‌آمدند و

گشادکار خویش را از آنان می‌طلبیدند.

پیش از این نیز بدرگاه شهریاران ایران جز از در فرمانبرداری درنیامده بودند. پیش از اسکندر «بیابان عرب» در زمره سرزمین‌هایی بود که به داریوش شاهنشاه ایران تعلق داشت.

از آن پس نیز سران و پیران قوم، بدرگاه پادشاهان ایران در شمار پرستاران و فرمانبرداران بودند. در دوره‌یی که شاپور ذوالاکتاف هنوز از مادر نزاده بود، برخی از آنها ببحرین و کناره‌های دریای فارس بغارت آمده بودند. اما چنانکه در تاریخ‌ها آورده‌اند وقتی شاپور بزاد برآمد، آنها را ادب کرد و بجای خویش نشانند. در درگاه یزدگرد اول بزرگان حیره چون دست‌نشانندگان و گماشتگان ایران به شمار می‌آمدند.

در روزگار نوشیروان، تازیان سرزمین‌ها ماوران نیز مثل تازیان حیره خراجگزار و دست‌نشانده ایران بودند. بادیه‌های ریگزار بی‌آب و نجد و تهامه را دیگر آن قدر و محل نبود که حکومت و سپاه ایران را بخویشتن کشانند. زیرا در این بیابانهای بی‌آب هولناک خیال‌انگیز، از کشت و زرع و بازار و کالا هیچ نشان نبود. و جز مستی عرب گرسنه و برهنه، که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مستی سبزه، با یکدیگر درجنگ و ستیز بودند،

از آدمی نیز در آنجا کس اثر نمیدید. جز آن بیابانهای هولناک هراس‌انگیز بی‌آب و گیاه که به رنج گرفتن و نگهداشتن نمی‌ارزید دیگر هر جا از سرزمین تازیان ارجی و بهایی داشت اگر از آن روم نبود در زیر نگین ایران بود. و عربان که درین حدود سکونت داشتند بارگاه خسروان را درمدائن کعبه نیاز و قبله مراد خویش می‌شمردند. در قصه‌هاست که از شاعران عرب نیز کسانی چون اعشی، بدرگاه خسرو می‌آمدند و از ستایش شاهنشاه مال و نعمت و فخر و شرف بدست می‌آوردند.

در این روزها خود این اندیشه هم که روزی تخت و تاج و ملک و گاه خسروان دست فرسود عربان بی‌نام و نشان گردد و کسانی که به بندگی و فرمانبرداری ایرانیان بخود می‌بالیدند، روزی تخت دیهیم شاهان و ملک و گاه خسروان را چون بازیچه‌یی بی‌ارج و بها به کام و هوس زیرو زبر کنند هرگز بخاطر کسی نمی‌رسید. اما درست در همین روزگاران که ضعف معنوی و روحانی نیروی ظاهری و جسمانی دولت ساسانی را از درون می‌خورد و میکاست، نیرویی معنوی، بزرگ و بالنده از درون ریگزارهای فقر هولناک بیابان عرب پدید آمد و اندک اندک بالید و فزونی یافت تا سرانجام شکوه و قدرت کسانی که پنجه برپنجه روم می‌زدند و بزور بازو پنجه آنان را میتافتند، دستخوش تازیان گشت.

صحرا نشینان

جزیره خشک و بی آب و گیاه عرب، با آن هوای گرم و سوزانی که همه جا در جاهای کوهستانی آن هست البته برای زیست مردم جایی مناسب نبود. از این رو بود که از دیر باز تمدن و فرهنگ در آنجا جلوه‌ی نبوده بود و گذشته از پاره‌ی نقاطی که از آب و گیاه بهره داشت یا جاهایی که بر سر راه تجارت واقع بود در سراسر این بیابان فراخ زندگی شهرنشینی هیچ جا رونق نیافته بودم

ملی که تاریخ را نداند، ناچار به تکرار تاریخ است

